

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

بقیه مطالب این شماره :

سخنی چند در باره فن مبارزه اجتماعی صفحات ۴ - ۵
 نظری به ترهای سندیکائی جهانی صفحات ۴ - ۵
 بیستین سالروز تأسیس جمهوری
 دموکراتیک ویت نام صفحه ۳
 گذرگه نهم حزب کمونیست رومانی صفحه ۳

خون نمی خوابد (شعر) صفحه ۳
 پیرامون مقررات جدید آموزشی صفحه ۶
 نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران
 به حزب کمونیست ترکیه صفحه ۲
 رویدادها ، تفسیرها صفحه ۸

سخنی چند در باره پیام ۲۸ مرداد شاه

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مأموران دستگیر ترور و فشار حکومت شاه یکبار دیگر طغی آگهی ای که در ۲۵ مرداد ۱۳۴۴ انتشار یافته ۱۴ نفر از رهبران و اعضای حزب توده ایران را بمحاکمه فرا خوانده اند . سال گذشته نیز در آستانه سفر شاه به آمریکا شعبه ۷ بازپرسی ارتش آگهی احضاری بنام ۱۳ نفر از میان همین افراد منتشر نموده و آنها را برای بازپرسی دعوت کرده بود . طبق هر دو آگهی ، که یکی دعوت به بازپرسی و دیگری دعوت به محاکمه است ، افراد احضار شده باتهام تشکیل و اداره کردن و عضویت در دسته و جمعیتی که مراد و رویه آن اشتراکی و مخالف سلطنت مشروطه ایران است و توطئه بمنظور بهم زدن اساس حکومت و تحریص مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت ، مورد پیگرد قرار گرفته اند . ۱۶ سال پیش ، دولت وقت پس از آنکه به بهانه تیراندازی شاه خردسرا و برخلاف تمام موازین دموکراسی و بی آنکه کوچکترین دلیلی علیه حزب توده ایران وجود داشته باشد حزب ما را غیرقانونی اعلام نمود ، همین احضار شدگان امروزی را تحت همین اتهامات واهی مورد تعقیب و محاکمه قرار داد و اغلب آنان را نیز غیاباً باعدم محکوم ساخت . بنا بر این آشکار است که اخطارهای مجدد برای بازپرسی و محاکمه تحت همان اتهامات و تهدید باینکه در صورت عدم حضور ، این باصطلاح دادگاه شماره ۲ ارتش غیاباً رسیدگی خواهد نمود نمیتواند از نظر قضائی هیچگونه مفهومی داشته باشد ، زیرا اگر دادگاه قبلاً همین اتهامات را وارد دانسته و غیاباً محکومیت ، انهم حکم اعدام ، علیه متهمین صادر نموده است قاعدتاً میبایست دلایل دادستان را برای اثبات اتهام کافی دانسته باشد . در ایصورت رسیدگی مجدد بهمان اتهامات و بازپرسی و محاکمه و صدور حکم نسبت بهمان اشخاص نه تنها هیچگونه مجوز قانونی ندارد بلکه نشان دهنده آنست که احکام قبلی مطلقاً بی اساس و بدون مدلل صادر شده است . همین واقعیت در عین اینکه دلیل محکمی برای اثبات غیرقانونی بودن چنین محاکماتی است ، در عین حال بی مایگی کسانی را میرساند که تحت عنوان دادستان ، دادرسی و بازپرس ارتش مقامات قضائی را اشغال نموده اند و سرنوشت بهترین و فداکارترین فرزندان این کشور یعنی کسانی که در راه استقلال و آزادی و برای استقرار حقوق دموکراتیک مردم ایران مبارزه میکنند بر خلاف قانون بدست آنها سپرده شده است . آنچه بیشتر جنبه غیرقانونی و فرمایشی احکام غیابی صادره از دادگاه نظامی ۱۶ سال پیش و این احضار مجدد بدادگاه را نشان میدهد اینست که اتهامات منتسب مربوط بزمان فعالیت علنی حزب توده ایران است یعنی مربوط بدوران است که حزب ما نه تنها از طرف دستگاه دولتی ایران مجاز شمرده میشد بلکه مجلس چهاردهم با تصدیق اعتبار نامه ۹ نفر از نمایندگان حزب ما و پذیرش رسمی فراسکیون حزب توده ایران در مجلس ، قانونی بودن سازمان حزبی ما

و انطباق مراد و روش آنرا با قوانین کشور مورد تصدیق قرار داده بود و حتی پس از مجلس چهاردهم نیز سه نفر از اعضای حزب ما (که دو نفر از آنها در عداد اشخاصی هستند که هم اکنون بدادگاه احضار شده اند) بسمت وزیر در دولت شرکت نموده اند . بنا براین مسلم است که استناد بقانون ضد دموکراتیک ۱۳۱۰ در باره مجازات تشکیل ، عضویت و اداره کردن دسته یا جمعیتی که مراد و رویه آن اشتراکی و یا مخالف سلطنت مشروطه ایران است ، - در صورتی هم که تصویب اعتبارنامه نمایندگان ما و تشکیل فراسکیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم بمنزله لغو تلویحی قانون مزبور تلقی نگردد - لااقل در مورد حزب توده ایران و بویژه نسبت بدوران فعالیت علنی آن بیکلی ناموجه و غیر وارد است . در واقع تا زمانی که امکان فعالیت در چارچوب آزادیهای مصرح در قانون اساسی کمابیش وجود داشت و رژیم ترور و استبداد سلطنتی جانشین مشروطیت نشده بود حزب توده ایران مسئله سلطنت را بمیان نکشید و حتی بنمایندگان خود در مجلس چهاردهم دستور داد که سوگند نامه مصرح در قانون اساسی را که در آن احترام و پشتیبانی کامل از قانون اساسی و عدم مخالفت با سلطنت مشروطه ایران قید شده است عیناً امضاء نمایند . ولی محمد رضا شاه برخلاف سوگندی که در آغاز سلطنت خویش در مجلس سیزدهم یاد کرده بود ، حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ را وسیله نقض اصول سلطنت مشروطه قرار داد و از این بهانه بمنظور دستبرد بقانون اساسی و آماده ساختن زمینه برای توسعه قدرت مطلقه استبدادی بزبان حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران استفاده نمود . نه تنها حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد و عده ای از سران و اعضای آن مورد تعقیب دادگاههای استثنائی قرار گرفتند بلکه سایر احزاب و سازمانهای دموکراتیک کشور نیز مورد تاخوت و تاز و حشیانته حکومت نظامی و نیروهای مسلح تحت فرمان شاه قرار گرفتند . مجلس باصطلاح مؤسسانی که پس از این حوادث در شرایط اختناق و تسلط حکومت نظامی تشکیل گردید باتغییر اصل ۴۸ قانون اساسی و شناختن حق انحلال هر یک از مجلسین شورا و سنا (جداگانه یا با هم) برای شاه نخستین گام را در راه توجیه قانونی سلطنت مطلقه و تمرکز اختیارات دولتی در دست شاه برداشت . کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و استقرار رژیم ترور پلیسی حکومت زاهدی زمینه اقدامات بعدی امپریالیسم و ارتجاع ایران را برای تصفیه بقایای مشروطیت و حکومت پارلمانی فراهم نمود . بقایای مجلس هفدهم یعنی همان مجلسی که رأی قاطع مردم در جریان رفتارند حکومت دکتر مصدق آنرا محکوم شناخته بود اصل ۴۶ قانون اساسی در باره عزل و نصب وزراء را بسود قدرت مطلقه شاه تفسیر نمود و در نتیجه اصل مبری بودن شاه از هر گونه مسؤلیت دولتی و همچنین مسؤلیت جمعی و فردی وزراء را در برابر مجلسین

شاه در سخنان اخیر خود که بمناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ایراد داشته است ، یکبار دیگر حقایق تاریخی را تحریف می کند ، رژیم ماهیتاً ضد ملی و ضد دموکراتیک کودتا را وارونه جلوه داده و مواعید سابق خود را در باره تحولات آینده کشور تکرار می نماید . کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق ، که از پشتیبانی کلیه طبقات و اقشار مترقی میهن ما برخوردار بود گردید ، با مداخله مستقیم امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و با کمک و همدستی سلیهترین و مرتجعترین جناح هیئت حاکمه ایران صورت گرفت بدون تردید فاجعه ای در تاریخ معاصر ایران و توطئه آشکار علیه استقلال و حاکمیت میهن ما بوده است . کوهی از اسناد و مدارک این واقعیت را به ثبوت میرساند و هر کس که کمترین اطلاع از تاریخ ده پانزده سال اخیر ایران داشته باشد نمی تواند با تفسیر شاه در باره حوادث ۲۸ مرداد موافقت نماید . بدیهی است همه اینها مانع آن نیست که شاه و دستگناه تبلیغاتی اش هر سال دروغ های خود را بزرگتر و بزرگتر کنند تا شاید از این راه بتوانند شبهه ای در تفسیر حوادث دهه اول نیمه دوم قرن بیستم در نزد برخی از طبقات و اقشار جامعه ما بوجود آرند . شاه در پیام خود حزب ما را که دارای عمیق ترین ریشه ها در طبقات و اقشار مترقی جامعه ماست و بر اثر مبارزه بی گبرخود در راه استقلال و حاکمیت کشور و آزادی میهن از تسلط شوم امپریالیسم و ارتجاع نقش و موقعیت خاص و مهمی را در تاریخ معاصر ایران احراز نموده است بباد ناسزایی گرد و سعی دارد در حمایت حزب ما از حکومت قانونی دکتر مصدق و در روابط این حزب با جبهه ملی سم پاشی های تازه ای نماید و از اینرو به اختلاف و افتراق ملین نیروهای ملی و دموکراتیک پیش از پیش دامن زند . شاه و امپریالیسم و ارتجاع ایران به این اختلاف و افتراق نیازمندند زیرا آنها بخوبی می دانند که دلیل عمده موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و دلیل عمده بقای رژیم کودتا همانا اختلاف و افتراق مزبور است . متأسفانه هنوز بعضی عناصر ملی هم باریت امر توجه نکرده نادانسته به چنین افتراق میدان میدهند و با آن عمر رژیم کودتا را طولانی میسازند . در پیام شاه یکبار دیگر از تئوری کنذائی و انقلاب ششم بهمین ، که گویا با استفاده از مترقی ترین تجربیاتی که در زمینه های اجتماعی در دنیابدست آمده است ، صورت گرفت یاد میگردد . بدیهی است که در قاموس شاه لغات و اصطلاحات معانی و مفاهیم دیگری دارند و تنها بدین طریق میتوان به مجموعه اقداماتی که در سالیان اخیر در کشور ما بطور نا پای گیر و نیم بند سر هم بندی شده است نام انقلاب گذاشت . واقعیت آنست عابثت تغییرات چندنی که در ماهیت طبقاتی و شیوه های عملی رژیم کودتا بروز نموده است هیچگونه انقلابی در کشور ما صورت نگرفته است زیرا انقلاب در هر کشور بمنظور حل عمده ترین تضاد موجود در جامعه صورت میگیرد . عمده ترین تضاد در جامعه ما تضاد مابین خلقهای ایران با امپریالیسم است که از مدت ها پیش در دستور روز مبارزات خلق های ایران گذاشته شده است که باید بشکل و با عمل انقلابی حل گردد . این عمده ترین تضاد باسراکار

آمدن رژیم کودتا نه تنها حل نگردید بلکه بر اثر نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و شرکت در پیمان سنتو و انعقاد قرار داد دو جانبه با آمریکا و واگذاری مجدد منابع نفتی ما به انحصار های امپریالیستی و اتخاذ سیاست در های باز و تفویض شرایط ممتاز به فعالیت سرمایه های امپریالیستی در ایران و دریافت قرصه های اسارت آور امپریالیستی و قرار دادن ارتش کشور تحت نظارت مستشاران بیگانه و دادن حق مصونیت سیاسی باین مستشاران بیش از پیش عمیقتر گردیده است . در پیام ۲۸ مرداد شاه هدف انقلاب کنذائی شاهانه تأمین دموکراسی اقتصادی و دموکراسی اجتماعی برای ملت ایران ، ذکر شده است . بدیهی است سخن از دموکراسی انهم از دموکراسی اقتصادی در کشوریکه سالیهاست ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک را از ساکین آن سلب کرده اند ، عوام فریبی ای بیش نیست . بر همه روشن است در عصری که عقب ماندهترین ملل جهان از نعم آزادی برخوردار میگرددند در کشور ما قدرت مطلقه سلطنتی بر تمام شئون مستقر است و سراسر کشور بمیدان تاخوت و تاز سازمان جهنمی امنیت تبدیل شده است محاکمات چیرانه در دادگاه های نظامی ، شکنجه ، اعدام ، کشتار دسته جمعی مردم ، نفی بلد و تبعید از کشور و تعطیل احزاب ملی و دموکراتیک ، و سانسور مطبوعات از اصول جاری در میهن بلا کشیده ما است . در یک چنین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک در پیام شاه دهقانان که هفتاد و پنج درصد ساکین کشور را تشکیل میدهند و گویا بوج اصول ارتجاع - رعیتی آزاد شده اند و کارگرانی که گویا دیگر استثمار نشده در سود کارخانه ها شریکند عوام فریبانه بمقابله « صاحبان مملکت » معرفی میگرددند . شاه در پیام خود به این نیز قناعت نکرده تمام ۲۲ میلیون نفر مرد و زن ایرانی را « صاحبان مملکت » نامیده است و باین ترتیب خواسته است تمام مردم ایران را پایگاه و پشتیبان رژیم کودتا که در رأس آن شاه قرار دارد معرفی کند . ما عقیده داریم که حسابهای شاه در مورد پایگاه اجتماعی رژیمش بدون تردید خطا است ، کوشش شاه برای بسط پایگاه اجتماعی خود با موفقیت قرین نبوده است . اصلاحات ارضی حتی بصورت ناپی گیر و نیم بند آن اوداری مالکین این پایگاه سنتی رژیم سلطنتی ایران را نسبت بخود متزلزل ساخته است ، عقب نشینی بی در پی بعنی شاه که پس از بر کفاری ارستجانی از وزارت کشاورزی مرحله بمرحله صورت گرفت مالکین را که آینده مالکیت ارضی را در هر حال بر اثر همین اصلاحات نیم بندهم بنایبایدی بینند راضی نکرده است و در عوض عقب نشینی های مزبور عدم رضایت آن قسمت از توده های دهقانی را که در آغاز بدام فریب دستگاه های تبلیغاتی شاه افتاده بودند بر انگیزت باین ترتیب به مخالفین رژیم کودتا افزوده میشود ، حدود آن هم از راست و هم از چپ بسط می یابد این امر برخی از محافل وزارت خارجه آمریکا ، بنابر اصلی رژیم کودتا را نگران ساخته است ، دوازده سال از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد ، از روز های نخست شاه مدعی بود که در دهسال آینده ایران در زمره کشورهای مرفه خواهد در آمد ، زندگی بستی پایه بودن این ادعا را ثابت نمود ، تراز نامه زندگی ۲۵ ساله سلطنت محمد رضا شاه و بویژه تاریخچه بقیه در صفحه ۷

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

(بمناست چهل و پنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ترکیه)

رقای عزیز!
کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت چهل و پنجمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ترکیه از جانب خود و از جانب تمام اعضای حزب بهترین شادباشها و آرزوهای خود را بشما تقدیم میدارد.
حزب کمونیست ترکیه طی ۴۵ سال موجودیت خود مراحل مختلفی را در مبارزه پیگیر خود برای استقلال ملی و دموکراسی و آزادیهای اجتماعی و فردی برای تأمین سعادت و رفاه توده های زحمتکش ترکیه علیه ارتجاع محلی داخلی و ستامکرات امپریالیستی گذرانده و در این مبارزه قربانیان داده و بسیاری از کادرهای ارزنده خود را بر سر این مبارزه گذاشته است. این پیگیری در مبارزه علیه دشمن مکار اجترام حزب کمونیست ترکیه را در انظار توده های مردم ترکیه بالا برده، اندیشه های حزب را روز بروز بیشتر در عقول و قلوب تشرهای مختلف مردم رسوخ داده و آنها را برای مبارزه در راه تحقق این اندیشه ها آماده ساخته است. حزب شما اکنون نیز غیرمردم دشواری کار در شرایط مخفی مبارزه آزادیبخش خود را در راه استقلال واقعی و تأمین دموکراسی و آزادی ادامه میدهد.
خلاقتهای دو کشور ایران و ترکیه بسبب مجاورت خود طی قرنهای همواره با یکدیگر ارتباط داشته اند و این روابط طولانی عناصر مشترک فراوانی را در فرهنگ و تاریخ آنها پدید آورده است. در شرایط کنونی نیز دو کشور ما شباهت فراوانی با هم

فهرمان وینتام و عملیات تجاوزکارانه آنها علیه جمهوری کوبا و دومینیکان و کنگو و غیره نمونه های بارز آن است - تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و پیوستگی صفوف کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مهمترین وثیقه پیروزی بر نیروهای امپریالیسم جهانی و مؤثرترین عامل تأمین پیروزی واحدهای جنبش آزادیبخش ملی بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی و شرط لازم پیشرفت امر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان میدانند. احزاب ما با پشتیبانی از اصول اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ جلسات مشاوره جهانی احزاب برادر و طیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از وحدت جنبش جهانی کمونیستی انجام میدهند.
رقای عزیز! بار دیگر روز خجسته چهل و پنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ترکیه را از صمیم قلب بشما تهنیت میکنیم و موفقیت های هرچه بیشتر شما را در مبارزه باظلم احزاب استقلال واقعی، دموکراسی، رستاخیز ملی و تأمین آزادی و سعادت برای خلق زحمتکش ترکیه آرزو میکنیم.
زنده باد حزب کمونیست ترکیه!
پیروز باد مبارزه آزادیبخش خلق ترک!
استوار باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی!
با درود های برادرانه
کمیته مرکزی حزب توده ایران

دارند که غارتگری امپریالیسم، تسلط رژیمهای ارتجاعی خیانت پیشه، شرکت در بلوکه های تجاوزکارانه امپریالیستی سنتو و ناتو، وجود مسائل معضل مربوط به راه رشد کشور و غیره و غیره از آنجمله است. این عوامل موجب نزدیکی و الفت خاصی میان خلقهای ما و بویژه میان دو حزب ما است که نماینده مترقی ترین آرمانهای این خلقها هستند. کلیه نیروهای مترقی و دموکراتیک خلقهای ما اکنون برای برانداختن تسلط امپریالیسم، برچیندن بساط رژیمهای ارتجاعی ضد ملی و روی کار آوردن حکومت ملی بمنظور پایانبستن دین به عقب ماندگی بدین و تأمین آسودگی و رفاه مردم، متناسب با مقتضیات دوران کنونی مبارزه برخاسته اند. مردم ایران سالهاست برای برانداختن تسلط امپریالیسم و رژیم ضد ملی محمد رضا شاه جانشینانته مبارزه ای سرسخت و پیگیر مشغولند. حزب ما که در پرتو مبارزات بی امان خود علیه امپریالیسم و ارتجاع قدر و منزلتی بسزا در میان مردم ایران دارد اکنون در شرایط تیز شدیدی و فقدان هرگونه آزادی سیاسی و اجتماعی بافئاد سایر نیروهای ملی و مترقی کشور به مبارزه آشتی ناپذیر خود در راه تأمین استقلال سیاسی

رقای عزیز! راه ما و شما هر اندازه دشوار و پر فراز و نشیب باشد، در جهان کنونی که محتوی عمده آن گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است، سرانجام در پرتو مبارزات و مجاهدات پیگیر خلقهای شجاع ما به پیروزی نهائی بردشمنان داخلی و خارجی ما منجر خواهد شد.
در عرصه جهانی هر دو حزب ما با توجه باین واقعت که امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم امریکا دامنه تجاوز خود را برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی وسعت میدهد و جنگ کثیف امریکا علیه خلق

ولی نظر باینکه همه اتهاماتی که به ۱۴ نفر احضار شده نسبت داده شده است (تشکیل و اداره و عضویت در حزبی که مرام و روش آن اشتراکی است، مخالفت با سلطنت مشروطه ایران، توطئه برای بهم زدن حکومت و تحریک مردم به مسلح شدن بزرگ و قدرت سلطنت) طبق اصول کلی جزایی و تعاریف عملی آن که در سراسر جهان تمدن مورد پذیرش قرار گرفته است، ماهیتا و ذاتا جرائم سیاسی محسوب میشوند، رسیدگی باین اتهامات ناگزیر باید طبق نصوص صریح قانون اساسی (اصول ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی) و قوانین جزایی ایران در دیوان عالی جنایی بعمل آید زیرا بنا بر این قوانین تنها دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم سیاسی و مطبوعاتی دیوان عالی جنایی است که در اینگونه موارد قانونا باید با حضور هیئت منصفه تشکیل گردد. اصل ۱۱ متمم قانون اساسی صریحا اعلام میدارد: هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در باره او حکم کند متصرف کرده مجبور یا محکمه دیگر رجوع داد.

بنابر این واضح است که محاکم نظامی به استناد هر فرمان یا قانونی که باشد تا هنگامیکه این مواد قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری بقوت خود باقی است بهیچوجه صلاحیت رسیدگی باین اتهامات متنبه را ندارند و لذا هر احضار و اخطار یا حکمی هم که از جانب دستگاه دادرسی ارتش در باره این موارد اتهام صادر شود غیر قانونی و بلا اثر است. با وجود اینکه در شرایط ترور کردن کنونی محاکم عادی دادگستری نیز آزادی عمل ندارند مگر کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام میدارد که هر یک از احضار شدگان حاضر است در صورت جمع شرایط قانونی زیرین در دادگاه حضور بهم رسانند و از خود دفاع نمایند:
۱ - دادرسی در بیگانه دادگاه صلاحیتدار یعنی در دیوان عالی جنایی با حضور هیئت منصفین بعمل آید.
۲ - جلسات دادرسی بصورت علنی و باحضور نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی تشکیل گردد.
۳ - آزادی دفاع طبق آیین دادرسی کیفری و اصول دموکراتیک که در سراسر جهان معمول است به متهمین داده شود و متهمین بتوانند بنا بر همین اصول از میان وکلای مدافع و حقوق دانان خارجی نیز هر کسی را که صلاح میدانند برآید مشورت و کمک دفاع خوش دعوت نمایند.
۴ - مطبوعات داخلی و خارجی و خبرنگارها حق داشته باشند تمام یا هر قسمتی از محاکمه و مذاکرات را که لازم بدانند آزادانه انتشار دهند. اینست حداقل آن شرایطی که میتواند رسیدگی باین اتهامات را تا حدی از صورت فرمایشی و دستوری چنانکه اکنون در محاکم نظامی معمول است، بیرون آورد و بافکار عمومی مردم ایران اجازه دهد تا در باره این قبیل اتهامات فتاوت نمایند.
اگر رژیم کنونی خود بصحت این پیگرد

که مهمترین پایه حکومت پارلمانی و سلطنت مشروطه پستار میباشد و منصف اصول ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴ و ۶۷ متمم قانون اساسی ایران تعریض گردیده است عملا لغو کرد و بدیبطریق شاه را مبدل بیک حاکم مطلق و فعال مایشاء نمود.
ولی شاه بهمین حد از اختیارات مطلقه قانع نبود زیرا هنوز مجلسین حق قانونگذاری داشتند و بویژه در مورد مسائل راجع بامور مالی حق خاص برای مجلس شورای ملی شناخته شده بود و اصل ۴۹ قانون اساسی فقط حق توضیح قوانین را برای شاه میشناخت با این توضیح که: «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجراء آن قوانین را بتعویق و یا توقیف کند» این بار شاه حتی تشکیل مجلس مؤسسان را برای اجراء این منظور زائد دانست و تشکیل باصلاح کنگره ای را مرکب از اعضاء مجلسین کافی شمرد. این کنگره با افزودن تکمله ای بقانون اساسی بضمون زیرین: «در قوانین راجع بامور مالیه مملکت که از مختصات مجلس شورای ملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورای ملی ارجاع مینمایند... در واقع حق وتوی برای شاه در این مورد شناخت و در نتیجه اجراء یکی از بهترین اصول مشروطیت را که عبارت از نظارت مجلس شورای ملی در بودجه دولتی و دخل و خرج مملکتی و سیاست مالی و اقتصادی کشور است عملا غیر ممکن ساخت زیرا شاه با استفاده از این حق وتو و امکان انحلال مجلسین که بوی وگذار شده است وسیله نیرومندی برای تحمیل تمایلات خود به قوه مقننه و فلج ساختن تصمیمات ای بدست آورده است.
در سال ۱۳۴۰ هنگامیکه شاه در زمان دولت دکتر امینی فرمان تعطیل مجلسین را صادر نمود صریحا در آن فرمان مدعی شد که گویا وی حق دارد در غیاب پارلمان رأسا قانون وضع کرده و اجراء نماید. بدیبطریق شاه نه تنها قدرت دولتی اعم از کشوری و لشکری و قضائی را در دست خویش متمرکز ساخت بلکه وظائف قوه مقننه را نیز شخصا بمعده گرفت. اینست آن باصلاح سلطنت مشروطه ای که اکنون در کشور ما حکومت میکند و حزب توده ایران و اعضاء آن و همچنین سایر مین پرستان و آزادیخواهان باتهام مخالفت با آن تحت تعقیب سازمان امنیت و محاکم نظامی فرمایشی قرار میگیزند.
این رژیم از بنیاد مغایر و متنافی سلطنت مشروطه ای است که طبق قانون اساسی ایران پیش بینی شده است. مبارزه برای خاتمه دادن باین رژیم بنا بر نصوص صریح قانون اساسی و مشورچه های حقوق بشر نه تنها حق هر ایرانی است بلکه ازوظایف ملی و میهنی مسلم وی بشمار میرود زیرا در واقع استقرار رژیم کودتا و سلطنت مطلقه خود قیام و اقدام علیه

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حکومت ملی و آزادی است که طبق قوانین اساسی و جزائی ایران بزرگترین خیانت بکشور و میهن شناخته میشود و مرتکبین آن نه تنها قانونا باید از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی محروم شوند بلکه مستوجب مجازات اعدام تانی گردیده اند.
بر پایه همین استدلال است که مجلس چهارم کودتای ۱۳۹۹ را قیام و اقدام علیه حکومت ملی و آزادی اعلام نمود و اعتبارنامه نمایندگی سیدضیاءالدین طباطبائی را باستناد آن لغو کرد. این رای مجلس چهارم که در حقیقت آخرین مجلس مستقل لیبرال قبل از استقرار دیکتاتوری رضا شاه بشمار میرود، در عین حال بمنزله سند رسمی محکومیت رژیم است که پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد در کشور ما استقرار یافته است.
بنا بر این فعالیت پیگیر حزب ما در راه تجمع و اتحاد کلیه نیروهای ملی و آزادیخواه ایران بمنظور خاتمه دادن بوزیم خود سری و استبداد و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک نه تنها مخالفت بامشروطیت نیست بلکه بعکس مبارزه در راه انجام همین وظیفه ملی و میهنی است که اکنون در برابر عموم مردم ایران قرار دارد. کمیته وحشیانه رژیم کنونی علیه حزب ما و اعضاء آن نیز بجز این علت دیگری ندارد.
اگر امروز پس از ۱۶ سال که از تصدو زحمتین حکم غیابی علیه این عده از رهبران و اعضاء حزب توده ایران میگردد از تو حکومت شاه بصرافت بازرسی و محاکمه آنها افتاده از آنجهت است که غیرمردم اتخاذ روشهای وحشیانه نسبت بانضاء حزب ما و تارومار سازمانهای آن، حزب توده ایران همچنان مبارزه خود ادامه میدهد و از کوشش در راه اجراء وظائف خطیر ملی و میهنی ای که در برابر خود قرار داده بازنیاستاده است. حکومت استبدادی و ضد ملی شاه با انتشار احضار مجدد عده ای از رهبران و اعضاء حزب توده ایران خواسته است از طرفی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را مطمئن سازد که بهبود مناسبات با کشورهای سوسیالیستی بویژه با دولت اتحاد جماهیر شوروی تغییری در سیاست ضددموکراتیک رژیم نمیدهد و روش سرکوب وحشیانه نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران و در رأس آن حزب توده ایران که ما کان تعقیب میشود و از سوی دیگر بکمان خود میخواهد انتشار وسیع این آگهی ها را وسیله ارتعاب مبارزین حزب ما و تمام نهضت ملی و دموکراتیک ایران قرار دهد.
این واقعات نه تنها بی پایه بود ادعاهای حکومت کنونی را داثرباقدم در جهت استقلال ملی، اصلاحات اجتماعی، آزادی و ترقی ملت میکند بلکه نشان دهنده ایرت حقیقت است که رژیم کودتا کوچکترین درس عبرتی از حوادث داخلی و خارجی ۱۲ سال اخیر نگرفته است زیرا چگونه میتوان دم

از استقلال و آزادی زد و در عین حال با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و همکاران آنها که دشمن غدار استقلال و آزادی ملتها هستند دوستی و همکاری نمود؟ چگونه میتوان مدعی دموکراسی و ترقی بود و در عین حال بهترین مدافعین استقلال و آزادی کشور و پیگیرترین مجاهدین راه دموکراسی و آزادی و جدی ترین طرفداران اصلاحات اجتماعی و ترقی را تعقیب نمود و بزندانها و چوبه های اعدام فرستاد و نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم را که حزب توده ایران یکی از حلقه های عمده آنست بنام مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم مورد تاخت و تاز وحشیانه سازمان امنیت و دادگاههای فرمایشی نظامی قرار داد؟ سازمان باصلاح امنیت کشور و محاکم در بسته و غیر قانونی نظامی تو رکن اساسی دستگاه ترور و قشاری است که رژیم ضد ملی و آزادی کش کنونی ایران بکلمت کلیه اصول قانون اساسی را نقض کرده، دموکراسی و آزادی را از کشور ما برانداخته و سلطنت مطلقه استبدادی را جانشین مشروطیت نموده است.
بدیهی است چنین رژیمی که بر پایه زور و بنیاد قرار گرفته است نمیتواند بقانون تکیه کند و بخود اجازه دهد که محاکمات سیاسی در چارچوب قوانین و مقررات عادی قضائی در مراجع و دادگاههای صلاحیتدار و با شرکت قضائی جریان یابد که بتوانند مستقلا و علنا اتهامات و مدافعات را مورد رسیدگی قرار داده طبق قانون و داد حکم صادر کنند.
همین زور یا کداریت قوانین و اصول عادی قضائی، ایجاد دادگاههای گوش بفرمان، سلب حق دفاع از متهمین، در بسته بودن محاکم نظامی، سلب استقلال قضات، استقرار اسلوب ترور و اختناق و سرکوب وحشیانه هرگونه ابراز مخالفت در برابر سیاست ضد ملی و ضد آزادی دولت، اعمال شکنجه های حیوانی برای تحمیل «اتیراف» بمتهمین سیاسی و غیره مظاهر بارز و مشخصه ای از خصوصیت ضد دموکراتیک خودسرانه و مستبدانه رژیم کنونی هستند.
مبارزات حزب ما هیچگاه از حضور و شرکت در محاکمات قانونی که طبق اصول و موازین دموکراتیک تشکیل گردد و خلق امکان نظارت بر آنرا داشته باشد تحاشی نداشته اند زیرا بحقیقت راهی که حزب ما انتخاب کرده است و به صحت بیکار مقدس خود ایمان دارند و مطمئنند که این راه و این بیکار مورد تأیید و پشتیبانی اکثریت مطلق مردم ایرانست.
همین سبب کمیته مرکزی حزب توده ایران آمادگی تمام اعضاء حزب را «انم از کسانیکه در رهبری شرکت دارند و یا آنها که عضو ساده حزب تلقی میشوند» برای شرکت در چنین محاکمات قانونی رسماً و علناً اعلام میدارد.

بقیه در صفحه ۶

روز دوم سپتامبر ملت قهرمان ویتنام، بیستین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را جشن گرفت و در مراسمی که در سراسر کشور برگزار شد یکبار دیگر بیمان بست که مبارزه شجاعانه خود را با اخراج مهاجمین امریکائی و دست نشاندگان آنها، استقرار وحدت، دموکراسی و صلح در ویتنام دنبال کند.

تاریخ بیست ساله جمهوری دموکراتیک ویتنام، تاریخ بیست سال مبارزه قهرمانانه با امپریالیسم و کلتالیسم، منظور استقلال، آزادی و خوشبختی ملت ویتنام است. ملت ویتنام نخست با امپریالیسم فرانسه دست و پنجه نرم کرد. امپریالیستهای فرانسوی که به قدرت نظامی، فنی و اقتصادی خود مستظرف بودند، تصور میکردند که در هم شکستن مقاومت و مبارزه ملت ویتنام امریست آسان و قابل حصول. ولی سیر حوادث، عدم صحت پیش بینیهای آنها را نشان داد. ژنرالهای فرانسوی که بوییتنام اعزام شدند، یکی بعد از دیگری شکست خورده و شرم زده بازگشتند و سرانجام بعد از چندین سال نبرد سخت در «دین بین فو» آخرین ضرورت مهلک بر ارتش استعماری فرانسه وارد شد و جنگ کیف هندوچین، در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۴ با انعقاد قرارداد ژنو، پایان یافت. امضای این قرارداد برای ملت ویتنام یک پیروزی تاریخی بود. به موجب این قرارداد، بطور رسمی حق استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام تأیید و قرار شد که تقسیم ویتنام به بخش شمالی و جنوبی تا آخر سال ۱۹۵۶، بعد از مراجعه باره عمومی، تحت نظارت بین المللی، پایان یابد و یک کشور متحد و دموکراتیک بوجود آید.

ولی بلافاصله بعد از پایان جنگ، امپریالیستهای تازه نقش امریکائی جای امپریالیستهای شکست خورده فرانسوی را اشغال کردند و ویتنام جنوبی را به پایگاه تجاوز و تعدی خود در جنوب خاوری آسیا مبدل نمودند. مراجعه باره عمومی که قرار بود تا پایان سال ۱۹۵۶

بیستین سالروز تأسیس

جمهوری دموکراتیک ویت نام

عملی شود، نه تنها عملی نشد، بلکه «نگودین دیم» یکی از دست نشاندگان امپریالیسم امریکا، بعنوان رئیس جمهوری ویتنام جنوبی بمردم تحمیل گردید. دوران تسلط خانوادگی «دیم» بر مردم ویتنام جنوبی، دوران تحکیم موقعیت امپریالیسم امریکا در بخش جنوبی هندوچین و تشدید فقر، بدبختی و گرسنگی مردم ویتنام بود. «دیم» و خانواده او بزودی تمام مظاهر آزادی را در ویتنام جنوبی از میان بردند و یک حکومت دیکتاتوری نظامی تحت نظارت امپریالیستهای امریکائی برقرار نمودند. بدیهی است که این وضع در ویتنام جنوبی قابل غوام نبود، بویژه که مردم ویتنام جنوبی نمونه درخشان تکامل و پیشرفت جمهوری دموکراتیک را در برابر خود داشتند. تشدید فقر در ویتنام جنوبی، هماهنگ با تشدید مبارزه و مقاومت مردم بود و سرانجام با تشکیل جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و ایجاد واحدهای مسلح پارتیزانی، این بار نبرد با دولت دست نشانده دیم و هواداران امریکائی آن آغاز شد. واحدهای پارتیزانی نخست فقط در پاره ای مناطق جنگلی و کوهستانی مشغول نبرد بودند و ارتش دیم در سراسر کشور تسلط داشت. ولی بتدریج کفه ترازو بفع واحد های پارتیزانی سنگین شد و شعله مبارزه به بخش بزرگی از ویتنام جنوبی کشیده شد. امریکائیها که نخست از حکومت دیم پشتیبانی میکردند بالاخره باین نتیجه رسیدند که با وجود دیم کاری از آنها ساخته نیست و بهمین دلیل در بائیز سال ۱۹۶۲ با توطئه یک کودتای نظامی دیم را سرنگون کردند و چند نفر از ژنرالهای دست نشانده خود را بجای او نشاندهند. از سال ۱۹۶۲ تا کنون بارها باضعلاج دولتهای ویت نام

تمام بشریت مترقی نبرد دلیرانه و حق طلبانه مردم قهرمان ویتنام را تأیید و تجاوز امپریالیسم امریکا را محکوم میکند. کشورهای اردوی سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی تنها به تأیید شفاهی مردم ویتنام اکتفا نکرده، بلکه عملاً با ارسال وسایل جنگ و کمکهای اقتصادی مورد حمایت قرار داده اند. سزاق جمهوری دموکراتیک ویتنام و رهبران جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بارها این کمکها را ستوده اند. رئیس جمهوری هوشی مین در مصاحبه ای که چند روز پیش با خبرنگار روزنامه «نویس دوپلند» بعمل آورد گفت: «مردم ویتنام عمیقاً هوادار صلحند، ولی صلح از استقلال ملی تجزیه ناپذیرست. مردم میدانند که فقط یک استقلال ملی واقعی میتواند حافظ یک صلح پایدار باشد» به همین دلیل مبارزه در راه استقلال ملی، مبارزه در راه صلح است. امپریالیستهای امریکائی در ماههای اخیر بارها با استقرار صلح در ویتنام جنوبی، اظهار علاقه کرده اند ولی هر بار این اظهار علاقه، با تشدید حملات هوایی بر جمهوری دموکراتیک ویتنام و تقویت نیروهای نظامی امریکا در ویتنام جنوبی همراه بوده است. حقیقت این است که آنها طرفدار صلح نیستند، بلکه طرفدار توسعه دامنه جنگ هستند، زیرا صلحخواهی با بمباران شهرهای یک کشور مستقل و تشدید عملیات نظامی قابل تطبیق نیست. ولی امپریالیستهای امریکائی هر قدر تلاش کنند قادر بجلوگیری از شکست نهائی خویش نیستند. ملت قهرمان ویتنام سرانجام بیروز نخواهد شد و صلح و دموکراسی را در سراسر شبه جزیره هندوچین برقرار خواهد کرد.

حزب توده ایران بیستین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را به ملت ویتنام صمیمانه تبریک میگردد و بیروزی و موفقیت آنها را از صمیم قلب آرزو دارد.

د. آذر

سوسیالیستی رومانی نامیده میشود) پس از گزارش دبیر کل، رفیق مائورر رئیس هیئت وزیران رومانی و رفقا الکساندر بیرله دبیر عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی و امیل بودنه راش عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی و سایر رهبران ضمن سخنرانیهای خود جوانب مختلف سیاست و فعالیت حزب و برنامههای آنرا تشریح کردند. امیل بودنه راش ضمن سخنرانی خود گفت: رشد مستقل ملل و دول سوسیالیستی مستقل و حاکم بر حقوق خویش را که جمعا سیستم جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند نمیتوان در خارج این سیستم و گسیخته از اندیشه های اترناسیونالیسم سوسیالیستی در نظر گرفت. وی افزود که برای حزب کمونیست رومانی اتحاد برادرانه و دوستی و همکاری با تمام کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت اساسی دارد. اصل همزیستی مسالمت آمیز کشور های پیرو سیستمهای اجتماعی - اقتصادی مختلف بنیاد مناسبات رومانی را با کلیه کشورهای دیگر تشکیل میدهد. حزب و مردم رومانی از مبارزه ملل کشورهای نواستقلال و ملل دیگری که در راه استقلال خود مبارزه میکنند بطور فعال و پیگیر پشتیبانی میکنند. نمایندگان اکثریت قریب بتمام احزاب و جمله نماینده حزب توده ایران ضمن شادبشاهی خود بکنگره ضرورت وحدت و همبستگی تمام نیرو های انقلابی جهان و اهمیت خطیر اترناسیونالیسم پرولتری را برای فتح ساختن عملیات تجاوزکارانه امپریالیستها و تأمین کامیابهای جنبش آزادیبخش ملی ملل خاطر نشان ساختند. نمایندگان کنگره و نمایندگان کلیه احزاب برادر مراتب پشتیبانی کامل خود را از مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام بیان داشتند و کنگره قطعنامه ای بعلامت ابراز همبستگی با مردم قهرمان ویتنام تصویب کرد. رفیق اسکندری نماینده حزب توده ایران در این کنگره ضمن سخنرانی خود پس از تهنیت به نمایندگان کنگره و تشریح وضع کنونی ایران و مبارزات نیرو های ملی و مترقی علیه رژیم ضد ملی محمد رضا شاه بواضع و احوال جهانی کنونی اشاره کرد و گفت: «نیرو های امپریالیسم عملیات تجاوزکارانه خود را علیه جنبش آزادیبخش ملی، علیه

بقیه در صفحه ۶

کنگره نهم حزب کمونیست رومانی

با توجه باین امر باتفاق آراء تصمیم گرفته شد که کنگره کنونی بجای کنگره چهارم کنگره نهم حزب کمونیست نامیده شود. دستور روز کنگره عبارت بود از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در باره کار حزب در فاصله میان کنگره های هشتم و نهم، گزارش کمیسیون تقییش کل، بررسی و تصویب رهنمود های مربوط به برنامه پنجساله رشد اقتصادی رومانی (۱۹۶۶ - ۱۹۷۰) بررسی و تصویب رهنمود های برنامه دهساله توسعه الکتریفیکاسیون رومانی، تصویب طرح چندبسیاسنامه حزب کمونیست رومانی و انتخاب کمیته مرکزی جدید. رفیق چائوشسکو ضمن گزارش جامع خود جوانب مختلف فعالیت حزب را در شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و غیره و رد آورد این فعالیت را تشریح کرد و سپس ضمن تحلیل رهنمود های برنامه پنجساله توسعه اقتصادی ملی و رهنمود های برنامه دهساله توسعه الکتریفیکاسیون دورنمای درخشان تکامل جامعه رومانی را مجسم ساخت و خاطر نشان کرد که حزب

در آغاز کار کنگره، رفیق نیکلایه چائوشسکو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی به نمایندگان کنگره اطلاع داد که کمیته مرکزی باتفاق آراء تصمیم گرفته است که کنگره پیشنهاد کند که نام حزب تغییر کند و حزب از این پس بجای «حزب کارگری رومانی»، «حزب کمونیست رومانی» نامیده شود. وی افزود که این عنوان بهتر از هر عنوان دیگری با تغییرات وارده در جامعه رومانی و یا مرحله کنونی رشد حزب و با هدف نهایی حزب که ساختمان جامعه کمونیستی است، مطابقت دارد. این پیشنهاد باتفاق آراء تصویب شد و بدین طریق عنوان حزب کمونیست رومانی رسمیت یافت. حزب کنونی در فوریه سال ۱۹۴۸ بر پایه اتحاد حزب کمونیست سابق رومانی (تاریخ تأسیس سال ۱۹۲۱) و حزب سوسیال دموکرات رومانی بوجود آمده است. نخستین کنگره حزب پس از اتحاد در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد و کنگره کنونی چهارمین کنگره پس از اتحاد بود. ولی تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست سابق رومانی در سال ۱۹۲۱ انجام گرفت و تا قبل از اتحاد ۵ کنگره داشت.

از راه خون نمی خوابید
خون ما وقتی که ما خوابیم
نخوابد خون ما وقتی که ما بیدار و بر تائیم
خون بیوسه بیدار است
بجوی هر رگ ما خون ما دائم به پیکار است
که در باغ دل ما لاله های آرزو روید
کنون در سرزمین ما شب تار است
درون سایه ها کابوسهای وحشی تشنه
نهان از چشمها در دستشان دشنه
بناسانها هجوم آرند
خورند از خیرگی خون را
پوشانند در ظلمت شیخون را

پس آزادی اسپانیا، یونان و ایران اند...

مبارزه اجتماعی چیست؟

مبارزه، یکی از اشکال عمده براتیک اجتماعی انسانی است. مبارزه یعنی تلاش به اشکال گوناگون از مسالمت آمیز تا قهر آمیز برای از میان برداشتن موانع و هموار ساختن جاده پیروزی آن امر و هدفی که در شرایط معین فائق نیست. اگر این مبارزه برای پیروزی امر نو و دفاع از آن باشد مبارزه، مبارزه ایست مرفی و وقتی این مبارزه برای پیروزی یا حفظ امر کهنه باشد مبارزه، مبارزه ایست ارتجاعی. مبارزه اجتماعی دارای فنی است که استراتژی و تاکتیک نام دارد و همانطور که باید موازن و قوانین اساسی رهبری علمی حزب و نهضت را آموخت (رجوع کنید به ماهنامه مردم شماره مرداد ۱۳۴۴) همانطور هم باید این فن را فرا گرفت و قواعد و موازن آنرا دانست و الا این کاری نیست که سرسری بتواند سرانجام گیرد و یا بانگ «حسن تصادف» به نتیجه برسد.

قطبهای متضاد مبارزه

مبارزه اجتماعی پروسه ایست بسیار فرنج، مرکب از قطب های متقابل مانند تعرض و عقب نشینی، نرمش و قاطعیت، سازش و سرسختی، جسارت و حزم، شکست و شتاب، تدریج و تسریع، کار آشکار و کار پنهانی، روش مسالمت آمیز و روش قهر آمیز، سرب و عنایت و غیره و غیره. بر حسب شرایط زمان و مکان در هر لحظه معین یکی از این دو قطب عمده میشود، در حالیکه قطب مقابل هرگز از تاثیر نمی افتد. یافتن تناسب صحیح دیالکتیکی بین قطبین و انتقال بموقع از یک قطب بقطب دیگر یکی از دشوارترین وظایف است که فقط و فقط یک نیروی هدایت کننده مجرب و خردمند بر اساس تحلیل علمی فاکتها میتواند آنرا بیابد و لاغیر. عمده گرفتن قطب غیر عمده و برعکس، یا نوسان در میان دو قطب بامر مبارزه زیان شدید میزند. مبارزه اجتماعی مبارزه ایست مرکب از

کامیابی و ناکامی، شکست و فتح، توقف و تعرض، پیشروی و عقب نشینی. باید توانست پس از هر ناکامی، تجارب لازم مثبت و منفی را برای کسب قدرت بیشتر در مرحله آتی نبرد گرد آورد و از این تجارب بهره برداری نمود زیرا تکرار تجربیدی تجارب بیفایده است. اگر هدف درست باشد، سازمان محکم، رهبری صحیح، مبارزه سنجیده و بیدگیر، از حوادث بدرستی عبرت اندوزی شود در طول مدت پیروزی حتمی است.

اشکال مبارزه

مبارزه با بین دو نیروی دارای تضاد آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) است یعنی نیروهایی که از جهت تاریخی سازش ناپذیرند و یکی مظهر نو و دیگری مظهر کهنه است و باید یکی جای دیگری را در تاریخ بگیرد و یا آنکه مابین دو نیروی است که در جهت مشترک تاریخ عمل میکنند و تضاد آنها لافل در دوران معین در یک سنتز عالیتر قابل آشتی و ترکیب است. این دو نوع مبارزه از لحاظ کیفیت با هم تفاوت دارند. مبارزه ما بین نیروهای انقلابی و مرفی با نیروهای محافظه کار و ارتجاعی مبارزه ایست ما بین قوای سازش ناپذیر ولی اختلافاتی که در درون نیروهای انقلابی و مرفی درمیگردد و مبارزه ای که از این اختلاف ناشی میشود از نوع دوم است. البته این دو نوع تضاد که از جهت کیفی مختلف هستند دارای مرزقاطعی نیستند و در زندگی و واقعیت زنده طیف متصلی وجود دارد که در یک قطب آن عمیقترین تناقضات آشتی ناپذیر قرار دارد و در قطب دیگر آن سطحی ترین اختلافات حل شدنی و آشتی پذیر. قاعده کلی که میتوان ذکر کرد آنست که بر حسب درجه عمق اختلاف باید شیوه مبارزه تغییر کنند. معمولاً قاعده مبارزه در مورد اختلافات آشتی ناپذیر عبارتست از تکیه بر روی مبارزه، تکیه بر روی تضاد؛ عبارتست از اقصاء تناقضات، جاد کردن و تعمیق تناقضات، نبرد بی امان تا نایل به غلبه و پیروزی و اما در مورد اختلافات آشتی پذیر عبارتست از تکیه بر روی وحدت

یا کوشش برای حل تضاد، عبارتست از بر ملا کردن نکات اختلاف، انتقاد و کوشش برای نایل بیک سنتز عالیتر که موجب اتحاد عمیقتر شود. هیچ نسخه از پیش تنظیم شده ای نمیتوان برای حل این یا آن نوع مبارزه بدست داد و این مسئله ایست که باید با توجه باصول ذکر شده در عمل و بشکل کنکرت حل شود.

عرصه های مبارزه

مبارزه بدو صورت عمده مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی و نژادی درمیآید و در هر صورت میتواند مسالمت آمیز و یا قهر آمیز باشد. عرصه های عمده مبارزه طبقاتی عبارتست از مبارزه تئوریک، مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و اجتماعی. شکل عمده مبارزه تئوریک عبارتست از بولمیک، شکل عمده مبارزه اقتصادی عبارت از مبارزات مطالباتی است. مبارزه سیاسی و اجتماعی بر حسب تنوع شرایط گاه بشکل مسالمت آمیز مبارزات انتخاباتی و تظاهراتی گاه بشکل قهر آمیز قیام و جنگهای رهایی بخش درمیآید. هر یک از عرصه های مبارزه دارای موازن خاص خویش است. هیچیک از عرصه های مبارزه را نمیتوان مطلق کرد و مبارزه یک حزب تنها در متنوع ترین و ذو جوانب ترین اشکال آن میتواند یک مبارزه قوی و مؤثر تاریخی باشد.

تمپ و شیوه مبارزه بسته به چیست؟

فراز و نشیب مبارزه و بکار بردن شیوه های مختلف و تمپ آن بستگی به دو عامل دارد: وضع خودی و وضع دشمن. وضع خودی یا نیروی مرفی مبارزه از لحاظ قدرت صفوف، عوامل مساعد و نامساعد ملی و بین المللی باید دقیقاً مورد سنجش قرار گیرد. مبارزه میتواند با سرعت یا بطئی پیش رود، دورانی عمل کند یا بشیوه مقابله و رو در رو (فروتنال). این چهار شکل اساسی و ترکیب آنها بستگی بان شرایط پیش گفته دارد. در صورتیکه بررسی نشان داد که نیروی خودی

سخنی چند درباره

در مجموع ضعیف و نیروی دشمن در مجموع قوی است باید با احتیاط و بشیوه های دورانی و مانور و روش تدریج عمل کرد. در غیر این صورت کار به ماجراجویی میکشد. در صورتی که بررسی نشان داد که نیروی خودی در مجموع قوی و نیروی دشمن در مجموع ضعیف است، باید با جسارت و سرعت بشیوه رو در رو و قاطع عمل کرد، در غیر این صورت کار به

ابورتونسم میکشد. نباید شیوه قاطع (رادیکالیسم) و شیوه تدریج (رفورمیسم) را مطلق کرد و آنرا همیشگی و ابدی دانست. یک نیروی مجرب و عاقل جایی انقلابی عمل میکند، جایی رفرمیستی. باین مناسبت بسیار بجاست نقل قول جالبی از لنن، یکی از بزرگترین تاکتیسین های انقلاب بیاوریم: «برای انقلابی واقعی بزرگترین خطر و شاید تنها خطر عبارتست از اغراق در انقلابیت. فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن موفقیت آمیز این شیوه های انقلابی. انقلابیون واقعی وقتی شروع کردند انقلاب را با حروف برجسته بنویسند، و «انقلاب» را به چیزی الهی مبدل کنند، وقتی شروع کردند گنج شوند و استعداد درک این نکته را که در چه لحظه ای و در چه شرایطی و در چه رشته عملی باید بشیوه انقلابی عمل کرد و در چه لحظه و در چه شرایط و در چه رشته عملی باید توانست بشیوه رفرمیستی پرداخت، بنحوی هرچه خردمندانه تر و هشیارانه تر از دست دادند، در اینکارگردن خود را شکاندند».

(کلیات - ج ۳۳ صفحات ۸۶ - ۸۷ مقاله «درباره اهمیت طلا»)

هدفها و مراحل استراتژیک و تاکتیک هر مبارزه ای باید دارای هدفهای روشن، علمی، واقعی و قابل حصول از جهت تاریخی باشد و الا آن مبارزه تلاش عبثی است. هدفها را معمولاً بدو دسته تقسیم میکنند: هدفهای نهائی که هدف استراتژیک نام دارد

نظری به تزه های فدرا

راه رهایی از بار کمر شکنی است که تدارک جنگ بر ملتها تحمیل میکند. با توجه بوضع کنونی جهان برای آنکه اصل همزیستی مسالمت آمیز پیروز شود تحقق دو شرط که سائها پیش از طرف فدراسیون مطرح شده است ضرورت دارد:

اجراء بیگیز اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها. قبول اینکه هر ملتی آزاد است قواعد سیاسی و شیوه های سازمانی جامعه ملی خود را خود انتخاب کند.

وضع اقتصادی و اجتماعی

در جهان سرمایه داری در تزه های منتشره از طرف فدراسیون با تکیه بر فاکتها تشدید کلیه تضاد های رژیم سرمایه داری خاطر نشان میگردد و گفته میشود که سرمایه داری نمیتواند امکان نمیدهد مسائل عصر حاضر حل واقعی پیدا کند، نیرو های مولده تا حد ممکن رشد یابد و

اجتماعی و اقتصادی کشورشان میتوانند بفدراسیون سندیکنی جهانی بیوندند. فدراسیون حقوق آنها را محترم بشمارد و در امور داخلی آنها دخالت نمیکند. فدراسیون سندیکنی جهانی در کلیه موارد از استقلال کامل برخوردار است، مستقل برنامه خود را تنظیم میکند و برای دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان تصمیم گرفته اقدام مینماید. فدراسیون سندیکنی جهانی در حالیکه استقلال خود را در قبال احزاب سیاسی و دولتها حفظ میکند همکاری کلیه نیروهای مرفی جهان را در مبارزه برضد امپریالیسم، استعمار کهنه و نو، در مبارزه بخاطر ترفی اجتماعی، استقلال ملی و صلح میبذیرد.

وضع بین المللی و مبارزه در راه صلح

قسمتی از تزه با تحلیل وضع بین المللی اختصاص دارد و طی آن مبارزه در راه صلح بمثابه وظیفه عمده زحمتکشان و اتحادیه های سراسر جهان خاطر نشان میشود. ضمن تزه ها گفته شده است نیرو هائی که بسود صلح عمل میکنند در جهان نیرومند تر شده کامیابهای جدیدی بدست آورده اند. این نیرو ها که بزرتری آنها مشهود است قادرند از جنگ جهانی جلوگیری کنند و توطئه های امپریالیسم را خنثی سازند.

ششمین کنگره سندیکنی جهانی در هشتم اکتبر که مصادف با بیست و نهمین سالگشت تأسیس فدراسیون سندیکنی جهانی است تشکیل خواهد شد. بدین مناسبت از طرف کمیته اجرائیه فدراسیون تزه های منتشر شده است که ضمن آنها فعالیت گذشته ارزیابی و برنامه آینده جنبش سندیکنی جهانی طرح شده است. در تزه ها گفته میشود که حوادث سالهای اخیر در کلیه زمینه ها - در مبارزه بخاطر صلح و دوزخهای آن - افزایش قدرت کشور های سوسیالیستی، رشد جنبش رهایی بخش ملی، تشدید مبارزه طبقه کارگر در کشور های سرمایه داری و پیشرفت وحدت زحمتکشان - ارزیابیها و سمت برنامه پنجمین کنگره سندیکنی جهانی را تأیید کرده است. در مقدمه تزه ها خلاصت فدراسیون سندیکنی جهانی یکبار دیگر یاد آوری میشود: فدراسیون سندیکنی جهانی یک سازمان سندیکنی بین المللی، دموکراتیک و طبقاتی است. اتحادیه هائی بفدراسیون وابسته اند که داوطلبانه و بدون هیچگونه تبعیض برای نیل بهدفها و مقاصد مشترک مشترکاً تصمیم میگیرند و اقدام میکنند. سازمانهای سندیکنی همه کشور های جهان که تمایلات گوناگون دارند صرف نظر از عقاید سیاسی، فلسفی، مذهبی و نژاد اعضای خود و صرف نظر از رژیم

فن مبارزه اجتماعی

و دوران معین (استراتژیک) تکامل مبارزه را دربر میگیرد. مثلا برای تبدیل جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم باید یک دوران استراتژیک را طی کرد. هدفهای استراتژیک را باید بر اساس تحلیل علمی جامعه صرفنظر از مشکلات وصول بدان و با جسارت مطرح ساخت. این هدفها باید روشن و بدون ابهام باشد تا رزمندگان بدانند با چه موافق است، با چه مخالف. اما برای نیل به هدف استراتژیک باید مراحل تاکتیکی را گذرانند و متناسب با این مراحل باید هدفهای تاکتیکی را مطرح ساخت، اینجا باید کلیه شرایط موجود، کلیه مشکلات، کلیه بعلاوه ها و منهاها را در نظر گرفت، قوای خود و دشمن را سنجید و آنچنان هدفی را در برابر نهاد که از جهت تاکتیکی یعنی برای دوران کوتاه واقعا قابل حصول باشد. مناسب با هدفهای استراتژیک و تاکتیکی شعارهای استراتژیک و تاکتیکی بماند. علاوه بر این شعارهای استراتژیک و تاکتیکی، شعارهای عملی هم وجود دارد که برای این یا آن بخش مشخص مبارزه روزانه است. مسئله تعیین مراحل تاکتیکی و شعارهای آن و شعارهای درست عمل که قدرت تجهیز داشته باشد مسئله است دشوار و تنها بر اساس شناخت درست جامعه معین و سنن و روحیات و آرایش طبقاتی و گرایشهای رشد و غیره آن جامعه، میتوان این معضل را بدرستی حل کرد. هرج و مرج و سوء تشخیص در این زمینه به نتایج شوم منجر میگردد.

مسئله مرزبندی و تشخیص و تجزیه نیروها

(دیاگنوستیک نیروها)

در هر مبارزه ای نتیجه حاصله مربوط به تناسب قوایی است که در مبارزه واردند لذا یکی از نکات مهم فن مبارزه بررسی و تشخیص درست آرایش و تناسب قواست. باید نیروی طرفدار و نیروی مخالف و نیروی بیطرف را بدرستی تشخیص داد. در نیروی

«غلبه بر دشمن طبقاتی ممکن است تنها از راه استفاده حتمی، دقیق، با مواظبت، احتیاط آمیز، ماهرانه همه، حتی کمترین شکاف بین دشمن، انواع گروهها و انواع بورژوازی در داخل کشورهای مختلف... کسی که این را نفهمید، از مارکسیسم واز سوسیالیسم ذره ای واصل چیزی نفهمیده است» (کلیات بروسی، جلد ۳۱، صفحه ۵۲).

لنین همچنین میگوید:

«باید بین نمایندگان عاقل بورژوازی و دولت» و «عناصر ماجراجو» از جهت برخورد فرق گذاشت» (کلیات - جلد ۳۳ صفحه ۱۱۴)

نکته دیگری که در همین زمینه باید گفت آنست که اصل در میان نیروهای دوست و بیطرف مساعدت تکیه بر روی وحدت است. بقول مارکس در میان نیروهای انقلابی هر گونه تفرقه ای ارتجاعی است و اصل در بین قوای مخالف تجزیه آن قوا و ایجاد تضاد بین آنهاست. پیش بینی حوادث (پروگنوستیک)

یکی از شرایط مهم موفقیت در مبارزه قدرت پیش بینی حوادث، دیدن گرایشهای نهان، داشتن قدرت تجسم و تصور علمی آینده ای که اکنون وجود ندارد و مستگیری در جهت این آینده است. بدون تردید پیش بینی علمی فقط تحلیل عمیق و عینی واقعیت، با اطلاع بقوانین عام و خاص تکامل آن واقعیت، با داشتن تجربه و شم اجتماعی میسر است و الا کسی را اطلاع بر مغیبات میسر نیست. خاصیت داشتن پروگنوستیک صحیح از حوادث آنست که شخص مبارز یا ستاد رهبری کننده مبارزه میتواند تا کتیگهائی را بکار برد که اثر بخشی آن طولانی است و خود را برای چرخش حوادث آماده کند و از غافلگیر ماندن جلوگیری بعمل آورد زیرا مهمترین بلیه مبارزه غافلگیری است یعنی دچار شدن ناگهان و بدون تدارک قبلی بیک وضع. تشخیص صحیح قوای متخاصم و پیش بینی صحیح مراحل آتی مبارزه شرایط حتی پیروزی در مبارزه است.

تدارک برای سخت ترین، آمادگی برای بدترین

اگر گردانندگان مبارزه بر روی

سوسیالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم کمک میکند با این وجود هنوز چهل میلیون نفر در زیر یوغ استعمار رنج میبرند. وظیفه طبقه کارگر و جنبش سندیکیائی بین المللی است که فعالیت خود را به پشتیبانی از مبارزه رهائی بخش خلقهای مستعمرات تشدید نمایند. بدین منظور فدراسیون سندیکیائی جهانی با توجه به تصمیمات پنجمین کنفرانس سندیکیائی جهانی اقدامات فراوانی کرده است. تردیدی نمیتوان داشت که کنفرانس ششم بتوسعه این اقدامات کمک خواهد کرد.

نقش طبقه کارگر و سازمانهای سندیکیائی

در جنبش رهائی بخش ملی

طبقه کارگر در جنبش رهائی بخش ملی به نیروی بزرگی مبدل شده است. تعداد طبقه کارگر پس از دومین جنگ جهانی در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تقریبا چهار برابر شده و اکنون در این کشورها بیش از ۱۳۰ میلیون نفر کارمند و کارگر وجود دارد. مبارزه پرولتاریا یکی از مهمترین عوامل جنبش رهائی بخش ملی است. در کشورهای مستعمره و همچنین در کشورهای رشد یابنده آسیا، آفریقا و امریکای لاتین طبقه کارگر نه تنها دشمن اصلی هرگونه ستمی است بلکه طبقه ایست که کمتر تحت تاثیر نیروهای

بیطرف نیز باید بیطرف خشنی و بیطرف مساعد و بیطرف نامساعد را از یکدیگر جدا کرد. قاعده اساسی و طبقاتی در هر مبارزه عبارتست از نیل به تجمع حداکثر نیرو علیه دشمن و متفرد کردن هرچه بیشتر آن. برای این منظور باید کلیه نیروهای طرفدار را متحد کرد، نیروی بیطرف مساعد و خشنی را ببارزه جلب نمود، نیروی بیطرف نامساعد را در موضع بیطرفی نگاه داشت و مانع شد که به نیروی دشمن بپیوندد و نیروی دشمن را متفرد کرد و از صحنه خارج ساخت. این مسئله مرزبندی و تشخیص و تجزیه قوا مهمترین نکته در مبارزه است و لازمه حل صحیح آن داشتن دید درست و تجربه است. روشهای سکناریستی که منجر با افراد نیروی انقلابی میشود مضرترین روشها در امر مبارزه است. انقلابیون «ناسازگار» فقط با کسانی که با تمام هدفها و شیوه ها و روشهای آنها موافقت حاضرند هم رزم شوند. این امر منجر بان میشود که بجای انفراد نیروی دشمن، انفراد نیروی انقلابی حاصل میاید. در عین حال نرمش در جلب قوا نباید منجر به آن شود که مرز بین دوست و دشمن از میان برود و ابهام در صف بندیها برقرار شود. زیان این خطا از زیان خطای اول کمتر نیست زیرا خطر از میان رفتن خود هدف مبارزه را تشدید میکند.

جامعه در تحول است، آرایش طبقاتی و سیاسی در آن در تحول است. باید توانست این تحول را درک کرد و آن نیروئی که تا دیروز جزء دشمن و ذخیره نامساعد بود و امروز بیطرف یا حتی مساعد شده است بموقع تشخیص داد و همچنین برعکس. مسئله تجزیه قوای دشمن و استفاده از اختلافات بین آنها دارای اهمیت تاکتیکی غیر قابل تردیدی است. برخی عناصر سکناریست این نوع اختلافات را مهم نمیشمرند و آنرا بکلی رد میکنند. لنین در این باره چنین مینویسد:

مسئله تجزیه قوای دشمن و استفاده از اختلافات بین آنها دارای اهمیت تاکتیکی غیر قابل تردیدی است. برخی عناصر سکناریست این نوع اختلافات را مهم نمیشمرند و آنرا بکلی رد میکنند. لنین در این باره چنین مینویسد:

سیون سندیکیائی جهانی

سرمایه داری وسیع است. طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری مبارزه خود را در شرایط مشخص و خاص کشور خود بسط میدهد و بیش از پیش بضرورت همبستگی، هماهنگی و وحدت چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس بین المللی پی میبرد.

مبارزه برای انحاء کامل استعمار

ورشده کشورهای نو استقلال

در تیز های منتشره بمبارزات ضد استعمار و رهائی بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته و همچنین بمبارزات خلقهای کشورهای نو استقلال توجه خاصی میندول شده است. در عرض چهار سال که از پنجمین کنفرانس سندیکیائی جهانی میگذرد بر رژیم استعماری ضربات جدیدی وارد شده است، جمهوری مستقل الجزیره و چهارده دولت نو استقلال دیگر بوجود آمده است. پیروزیهای تاریخی جنبش رهائی بخش ملی در تحت تاثیر سیستم سوسیالیستی جهانی و مبارزه انقلابی پرولتاریای سراسر جهان بنوبه خود به تشدید مبارزه در راه صلح و

حوائج زحمتکشان و توده های خلق برآورده شود. انحصار های سرمایه داری بجز افزایش قدرت و استقرار سیطره خویش چیز دیگری در نظر ندارند. بدین سبب طریقی که رژیم سرمایه داری برای حل مسائل کنونی مطرح میکنند موجب تشدید تضاد های ذاتی رژیم و در درجه اول موجب تشدید تضاد اصلی آن یعنی تضاد بین خصلت بیش از پیش اجتماعی تولید و خصلت بیش از پیش خصوصی مالکیت میگردد. در اثر تشدید تضادهای سرمایه داری، در نتیجه سیاست انحصار ها و در اثر رشد آگاهی طبقاتی، مبارزه زحمتکشان برای خواستههای خود گسترش مییابد، اعتصابات نیرومند و متحد میلیونها زحمتکش در فرانسه، ایتالیا، آلمان فدرال، اسپانیا، ایالات متحده امریکا، ژاپون، استرالیا، هند و در سایر کشورهای سرمایه داری نشانه تشدید مبارزه زحمتکشان است. در بسیاری از موارد کارگرانیکه اعتصاب میکنند از طرف قشرهایی که قربانی مطامع انحصار های سرمایه داری هستند مورد پشتیبانی قرار میگیرند. دامنه منافع مشترک زحمتکشان کشورهای

سهولت مبارزه و مساعدت بخت حساب کنند، به پیروزی در هر مرحله نبرد مطمئن باشند، با دل آسودگی کار کنند، دشوار است که بتوانند فاتح شوند. تنها سازمانی که برای سختترین صحنه های مبارزه تدارک لازم را داشته باشد و برای بدترین وقایع آماده شود میتواند از مبارزه پیروز در آید.

ترصد، تعرض، عقب نشینی

سه مقوله ترصد، تعرض، عقب نشینی از مقولات مهم مبارزه است. تشخیص زمان این سه مقوله اهمیت فراوان در پیروزی دارد. باید هر سه فن: فن شکیب و ترصد برای وصول روز مساعد، فن عمل سریع و شدید و قوی وقتی شرایط مساعد رسیده است، فن برون کشیدن قوا از میدان وقتی اوضاع به زیان انقلاب دگرگون شده است را آموخت. هر سه فن بسیار مشکل و بسیار حیاتی است. ولی نه فقط تعرض و عقب نشینی، دوران ترصد نیز دورانی است پر از عمل. در این دوران باید برای نیروهای آتی از هر باره و در هر زمینه آماده شد یعنی ترصد یک سازمان انقلابی ترصد فعال است نه منفعل و پاسیف یا بصورت یک انتظار لخت و خالی از عمل. تقسیم مشکلات بگروهها و حل طبق گروه

در جریان مبارزه نیروی انقلابی بکرات با هجوم انواع مشکلات روبرو میشود. باید مشکلات را به گروههای مختلف تقسیم کرد و آنها را بر حسب الاهم فالاهم حل کرد. یکبار بهمه کار نمیتوان دست زد. باید گروه مشکلات را طوری ردیف بندی کرد که حل یکی شرط حل دیگری باشد و سپس آنها را از سر راه برداشت.

در باره نکات دیگر فن مبارزه باز هم میتوان سخن گفت ولی ذکر موازین اساسی فوق تصور لازم از چگونگی مسئله بدست مینهد. اگر سازمان انقلابی دارای رهبری نیرومند و خردمند باشد، صفوف خود را به درستی منضبط کند، به برنامه درست اجتماعی مجهز باشد، مبارزه را بدرستی هدایت نماید، قادر است در فراز و نشیب حوادث پیروز شود. ۱. سپهر

ارتجاعی فئودالی قرار دارد. سازمانهای سندیکیائی در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور خویش نقش جاننشین ناپذیری ایفا میکنند. وظایف اساسی جنبش سندیکیائی بر حسب شرایط مشخص موجود در هر کشور گوناگون است. کسب استقلال اقتصادی، انحاء انحصار های امپریالیستی و انتخاب راه رشد از جمله مسائل مهمی است که در مقابل جنبش سندیکیائی اکثر کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین قرار دارد. طبقه کارگر این کشورها نه تنها بخاطر منافع اقتصادی بلکه برای نیل بهدهای ملی خود سرسختانه بیکار میکنند. فدراسیون سندیکیائی جهانی که همیشه از مبارزه زحمتکشان و خلقها برای کسب استقلال ملی پشتیبانی کرده است از این پس نیز از بدل هرگونه کمکی فرودگذار نخواهد کرد. بدین منظور فدراسیون سندیکیائی جهانی تمام مساعی خود را بکار خواهد برد تا مناسبات برادرانه و همکاری بین سندیکیاهای کشورهای سرمایه داری، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای رشد یابنده بر پایه مبارزه مشترک علیه انحصار های امپریالیستی و اعمال آنها بر قرار شود. مبارزه زحمتکشان و سندیکیاهای کشورهای رشد یابنده در راه افزایش دستمزد، ایجاد و بهبود بقیه در صفحه ۷

پیرامون مقررات جدید آموزشی

طرح جدید وزارت آموزش و پرورش و مقررات تازه اعزام محصل بخارج، دو سنگ تازه ای است که در آغاز سال تحصیلی کنونی، مسئولین آموزشی کشور پیش پای دانش آموزان آداخته اند. هر قدر هدف تعلیم کنندگان، مقررات تازه اعزام محصل بخارج، روشن و دست آمان باز است، طرح جدید وزارت آموزش و پرورش، در درون یک مشت لاف‌های گمراه کننده هدف اصلی خود را پنهان داشته است. اکنون به بررسی این دو اقدام جدید می پردازیم:

۱- طرح جدید وزارت آموزش و پرورش

بنا به تعارف دکتر هادی زوربهری آموزش و پرورش، طرح جدید زیر نظر مستقیم شاه و توسط شورایی مرکب از دانشمندان و کارشناسان فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، تنظیم شده است. علت وجودی طرح «عده» تطبیق برنامه های آموزشی با احتیاجات کنونی، ذکر شده است.

در اینکه برنامه های فرهنگی به مقتضیات کنونی جامعه ما تطبیق نمیکند کمترین تردیدی نیست و اینکه این برنامه ها، بدون شک باید در سمت نیازمندیهای اجتماع تغییر یابد مورد انکار نمیتواند باشد ولی وضع قانون درست و با اجرا صحیح قوانین از جانب رژیم شاه بحق مورد تردید ملت ایران است. در این مورد نیز جریان از همین قرار است.

بموجب این طرح دوره تعلیمات ابتدائی پنجساله و اجباری ذکر شده است و وزیر آموزش و پرورش وعده کرده است تا در چهار سال اول اجوائی برنامه ها یعنی تا سال ۱۳۴۹، تعلیمات اجباری پنجساله شامل همه نقاط کشور شود. اجرای تعلیمات اجباری در سراسر کشور آرزوی هر مین برست ایرانی است ولی از حرف تا عمل تفاوت بسیار است. وزیر اسبق فرهنگ دکتر خانلری در دوران وزارت خود اعتراف کرد که شاید تا ۲۰ سال دیگر بتوان مسائل تحصیل تمام کودکان را که بسن تحصیل می رسند فراهم نمود. طبیعی است که بسط تعلیمات اجباری پنجساله در سراسر کشور ضمن تأمین کادر آموزشی، ایجاد مدارس کافی، تأمین کتاب و سایر نیازمندیهای تحصیلی است و رژیم شاه که هنوز پس از ربع قرن حکومت، حتی در همین باب بیختم قادر به تهیه و تأمین کتب درسی دانش آموزان نیست، نمیتواند ادعا کند که در عرض چهار سال تعلیمات پنجساله را به دورترین دهات کشور می رساند. رژیم شاه که حتی از تأمین آب آشامیدنی دهات ایران عاجز است نمیتواند ادعا کند که بفکر با سواد کردن کودکان روستائی است.

فقط ۳ تا ۴ هزار نفر از آنان را بخود می پذیرند. برای عده باقیمانده همه راهها مسدود است. نه میتوانند کار پیدا کنند و نه امکان تحصیل دارند. دولت باید برای آنان کار تأمین کند و یا وسائل تحصیلاتشان را فراهم آورد و چون از انجام هر دو عاجز است در نتیجه سال بسال بیرونکاران شهرها افزوده میشود و ناراضی مردم اوج میگردد. رژیم شاه بجای آنکه راه صحیح درمان را بنیاید و با اتخاذ یک سیاست مستقل ملی و حذف بودجه های زائد و هزاران ریخت و پاش دیگوار بودجه فرهنگ را افزایش دهد و با افزودن تعداد دانشگاهها و تکمیل کادر آموزشی و فنی آنان راه تحصیل را برای جوانان بگشاید ابتدا در صدد برآمد که با وضع شهریه های سنگین و سختگیری در امتحانات نهائی و ورودی، از هجوم جوانان بد دانشگاه بکاهد. نتیجه آن شد که هر سال بر تعداد جوانان سرگردان افزوده گشت و ناراضی خانواده ها بالا گرفت. کار بجایی رسید که حتی پدر و صدای روزنامه های طرفدار هم در آمد و بدولت اعلام خطو نمودند که بالاخره باید برای هزاران جوانی که همه ساله پشت در دانشگاهها ممانند فکر اساسی نمود. طرح جدید آموزش و پرورش، نتیجه فکر اسلیمی گردانندگان رژیم است. آنها به این نتیجه رسیدند بجای آنکه راه تحصیلات متوسطه را باز بگذارند و در نتیجه هجوم جوانان فارغ التحصیل بدانشگاهها برای خود ایجاد درمسر کنند چه بهتر که جلوی تحصیل دانش آموزان را در مراحل جلوتر بگیرند و قبل از آنکه جوانان دست چپ و راست خود را بپشیمانند و هوس، تحصیلات دانشگاهی کنند، بهانه نداشتن استعداد روانه خانه شوند. روزنامه اطلاعات در این مورد مینویسد: «آنکه استعداد دارد چهار ساله متوسطه را طی میکند و آنکه ندارد می رود دنبال کسب و کار، خود این مسئله که تشخیص استعداد نسبی و در چه سنی از مشرب کودک باید انجام گیرد از لحاظ روانشناسی و دانش پداگوژی مورد بررسی است ولی تازه اگر واقعاً صاحبان استعداد روانه دبیرستان و دانشگاه و بی استعدادها بدنبال کسب و کار فرستاده میشوند جای بعثی نبود. اما کدام عقل سلیم میتواند باور کند در کشوری که پول و زور حکومت میکند و همه امتیازات به هزار فامیل تعلق دارد ناکهان جناب سلطنت عدل مستقر کرده که فرزندان بی استعداد و ناز پرورده اشرف و سوادیه داران بدنبال کسب و کار، فرستاده شوند و کودکان با ذوق و استعداد فلان کسب و بیهوش و روانه دانشگاه گردند. در کشوری که تمام افراد خانواده سلطنتی است از کوچک تا بزرگ بدلیل سواد، تعلق بخاندان سلطنت دارای هوش و نبوغ معجز آسایند!! و نه تنها خود آنان بلکه تمام اعیان زاده هائی که با آنان بیوند زناشویی بسته اند بربح تصادف (!) از فرخشان ترین استعدادها بشمار می آیند! چگونه میتوان باور داشت فقیر زادگان با استعداد را روانه تحصیلات متوسطه و عالی کنند و اعیان زاده های بی استعداد را بدنبال کسب و کار» بفرستند. وقتی از زبان روزنامه اطلاعات صحبت از رفیق بدنبال کسب و کار، بفرمان می آید روشن است که هدف، چه کسانی هستند. این روزنامه بارها در سرمقاله های خود بطرفداری از حفظ اصالت طبقات توشیح است. پسران باید شغل پدران را در پیش گیرند و لزومی ندارد فرزندان فلان کارگر و دهقان و پیشه ور حرفه پدر را (رها نموده و) پشت میز نشین شود. و اکنون همین روزنامه اطلاعات است که در تمجید از طرح جدید آموزش و پرورش داستان سرائی میکند.

طرح جدید وزارت آموزش و پرورش و مقررات تازه اعزام محصل بخارج، دو سنگ تازه ای است که در آغاز سال تحصیلی کنونی، مسئولین آموزشی کشور پیش پای دانش آموزان آداخته اند. هر قدر هدف تعلیم کنندگان، مقررات تازه اعزام محصل بخارج، روشن و دست آمان باز است، طرح جدید وزارت آموزش و پرورش، در درون یک مشت لاف‌های گمراه کننده هدف اصلی خود را پنهان داشته است. اکنون به بررسی این دو اقدام جدید می پردازیم:

در اینکه برنامه های فرهنگی به مقتضیات کنونی جامعه ما تطبیق نمیکند کمترین تردیدی نیست و اینکه این برنامه ها، بدون شک باید در سمت نیازمندیهای اجتماع تغییر یابد مورد انکار نمیتواند باشد ولی وضع قانون درست و با اجرا صحیح قوانین از جانب رژیم شاه بحق مورد تردید ملت ایران است. در این مورد نیز جریان از همین قرار است.

بموجب این طرح دوره تعلیمات ابتدائی پنجساله و اجباری ذکر شده است و وزیر آموزش و پرورش وعده کرده است تا در چهار سال اول اجوائی برنامه ها یعنی تا سال ۱۳۴۹، تعلیمات اجباری پنجساله شامل همه نقاط کشور شود. اجرای تعلیمات اجباری در سراسر کشور آرزوی هر مین برست ایرانی است ولی از حرف تا عمل تفاوت بسیار است. وزیر اسبق فرهنگ دکتر خانلری در دوران وزارت خود اعتراف کرد که شاید تا ۲۰ سال دیگر بتوان مسائل تحصیل تمام کودکان را که بسن تحصیل می رسند فراهم نمود. طبیعی است که بسط تعلیمات اجباری پنجساله در سراسر کشور ضمن تأمین کادر آموزشی، ایجاد مدارس کافی، تأمین کتاب و سایر نیازمندیهای تحصیلی است و رژیم شاه که هنوز پس از ربع قرن حکومت، حتی در همین باب بیختم قادر به تهیه و تأمین کتب درسی دانش آموزان نیست، نمیتواند ادعا کند که در عرض چهار سال تعلیمات پنجساله را به دورترین دهات کشور می رساند. رژیم شاه که حتی از تأمین آب آشامیدنی دهات ایران عاجز است نمیتواند ادعا کند که بفکر با سواد کردن کودکان روستائی است.

۲- مقررات جدید اعزام محصل بخارج

هدف از وضع این مقررات جلوگیری از خروج جوانان از کشور است و علت این تصمیم مخالفت جوانان با رژیم کنونی و مبارزات جدی است که دانشجویان مقیم خارج از چندین سال پیش تاکنون علیه رژیم کنونی آغاز کرده اند و با سرسختی قابل تحسین ادامه داده اند. وقتی تعجب رژیم از دانشجویان نتوانست روح ستیز و مبارزه جوانی را از آنان سلب کند اقدامات تصفیعی شاه علیه دانشجویان آغاز شد که از آنجمله باید گسترش شبکه های سازمان امنیت را در اروپا و امریکا، عدم تمدید گرانامه های تحصیلی دانشجویان فعال همکاری سازمان امنیت با پلیس برخی از کشورهای اروپائی و اعمال تنقیح بر دانشجوین، قطع ارز تحصیلی و اخیراً نیز بزدان کشاندن عده ای از فعالین دانشجویان با اتهام واقعی شرکت در حادثه کلخ رمبر را نام برد. اما حتی این اقدامات هم رژیم را منتهی مطلوب نرساند و مبارزه دانشجویان علیه رژیم فاسد شاه در سراسر اروپا و امریکا همچنان ادامه دارد. جوانانی که در خارج از کشور تحصیل میکنند به علت آشنائی با مظاهر دموکراسی و تمدن و دور بودن از محیط ترور و اختناق امکان می یابند درباره جودت و مسائل آزادی بنیادینشند، مقایسه کنند، نتیجه گیری نمایند، درد را بشناسند، درمان را پیدا کنند و به تبعیت از روح پاک و پر احساس جوانی برای خوشبختی مین و مردم خویش مبارزه فعال برخیزند و همین مسئله است که بملق گردانندگان رژیم خوشایند نیست. آنها افکار روشن و آزادی دوست این جوانان را ناجوانمردانه متهم فساد و آلودگی میکنند و چون آنانرا خطری برای منافع عسارتگرانه خویش میدانند میخواهند حتی المقدور از تماس جوانان با دنیای خارج جلوگیری کنند و آنانرا در محیط مخفی کنونی زیر نظر خود نگاه دارند. از اینجهت است که در مقررات جدید گفته میشود: «هرسال فقط بعد مدعوی اجازه داده میشود که جهت ادامه تحصیل در رشته معین، متناسب احتیاجات کشور، از طریق مسابقه بخارج اعزام شوند. در اینجا هم ریش و هم قیچی در دست گردانندگان

امور است و جمله کش دار، به تناسب احتیاجات کشور، میتواند تقاضای هر داوطلب (غیر واجد شرایط را باستانی رد نماید و تعداد اعزام شوندگان را بعد برساند. و اما این حد اقل از بین چه کسانی انتخاب خواهند شد؟ در مقررات جدید چنین گفته میشود: «کسانی که پس از فراغ از تحصیل مد در رشته مربوطه بخود در داخل کشور شغلی مخصوص در مؤسسات غیر دولتی بهمه گرفته و تجربیاتی کس کرده باشند اولویت دارند: ۲- لیسانسیه ها و دکتر برای کسب تخصص مقدم اند. بدین ترتیبی است که جوانان دیپلمه در مسابقه با نور چشمی تجربه اندوخته که شافل بست در این میان آن موسسه و نیز لیسانسیه ها و دکتر هائیکه مدارج عالیتر تحصیل را پیومه اند شانس موفقیت بسیار اندکی خواهد داشت و عده معصوم، مورد نظر در اکثریت خود میان همین دو گروه تأمین خواهد شد. و اما رجحان افراد شاغل و نیز لیسانسیه ها، دکترا باقیان علت است که حتی الامکان کسانی خارج فرستاده شوند که نخستین سالهای جوانی را در استعداد پذیرش افکار سالم و نو بیشتر گذراندند. گذشته از این بعلت وابستگیهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی، محیط جدید نتواند تحول لازم را در افکارشان بپدید آورد. در مقررات جدید این نقطه نظر چنین توصیف شده است: «این عده چون بلوغ فکری بیشتری دارند هدایت تحصیلی و اخلاقی آنان آسانتر است، یعنی بطور خلاصه امکان افتاد آنان بدام تبلیغات رژیم بیشتر است.

تازه برای جلوگیری از اعزام آن عده دیپلمه ها که بعلت استعداد سرشار خود در مسابقه با دکترا و لیسانسیه ها و شاغلین در رشتههای مربوطه، بیرونی بیرون می آید، مقررات جدید پیش بینی لازم را کرده است: «داوطلبان باید خدمت نظام وظیفه را انجام داده باشند، یعنی دو سال به خدمت بپردازند و چنانچه هنوز حوصله درس خواندن داشته باشند باز قید و بندهای دیگری در مقررات جدید وجود دارد که بخواهد دفعه شو کند. از جمله آنکه «استعداد جسمی و روانی داوطلبان برای تحصیل در رشته مورد نظر باید آزمایش شود اما دیسوزی مسئولین امر باید هم تمام نمیشود بلکه باید با آنان ثابت شود که داوطلب مربوطه تحمل آب و هوای کشور مورد نظر را دارد تازه اگر داوطلب از این بند هم حست و توانائی کامل جسمی او ثابت نشد باید بموجب مقررات جدید تحقیقات و آزمایشهایی در باره شخصیت و صلاحیت اخلاقی و سوابق محیط تربیتی داوطلبان صورت گیرد، اینها دیگر عرصه فعالیت مأموران تحقیق سازمان امنیت است و عرصه فراخی است که تا بخواهند میتوانند علیه داوطلبان تاخت و تاز کنند. زیرا «عدم صلاحیت اخلاقی، میتواند سرپوش هرگونه مخالفتی باشد.

شاه ریاکارانه در تهران کنفرانس مبارزه با بیسوادی تشکیل میدهد و بحال بیسوادان جهان اشک تصاح میریزد در حالیکه خود بر کشوری حکومت میکند که ۸۰ درصد مردم آن بیسوادند و سیاست ضد فرهنگی رژیم وی سال بسال موجب تنزل سطح معلومات دانش آموزان و دانشجویان و جلوگیری از بسط تحصیلات متوسطه و عالی بوده است. اجرای طرحهایی از قبیل طرح جدید آموزش و پرورش و نیز «مقررات جدید اعزام محصل بخارج، دو گام دیگر رژیم شاه در جهت همین سیاست ضد فرهنگی است.

است هیچ دادگاه و هیچ حکمی مورد احترام مردم نیست و از نظر وی مردود است. رژیم ضد ملی و آزادی کش کنونی ممکن است باز هم ضمن برخورد ها و مبارزات آینده این با آن رفیق حزبی ما را از آزادی و با زندگی محروم سازد ولی آنکه زنده و پایدار است حزب توده ایران است که بیوسوه پرچم آزادی و استقلال ایران را در پیشاپیش صفوف نهضت مردم برافراشته خواهد داشت و عزیزم قربانهای بشمار می که در این راه داده خواهد داد آنی از راه خلق منحرف نمیشود. کمیته مرکزی حزب توده ایران ۱۰ شهریور ۱۳۴۴

کامل خود را از جنگ عادلانه مردم و بیستم ابراز داشته و بخصوص خاطرنشان ساخته است که در اوضاع و احوال کنونی که امپریالیستها روز بروز هاری بیشتری از خود نشان میدهند، مسئله تأمین وحدت اردوگاه سوسیالیستی و تأمین و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد مارکسیسم-لنینیسم خلاق، اهمیت حیاتی کسب میکند.

روز ۲۴ ژوئیه که آخرین روز کنگره بود کمیته مرکزی جدید هیئت رئیسه و هیئت اجراییه کمیته مرکزی و کمیسیون تقنینی کل انتخاب گردید. رفیق نیکلایه چلوشسکو بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد.

بقیه از صفحه ۳

که گره نهم حزب کمونیست اروپائی

استقلال و حاکمیت ملی ملل کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شدت میدهد. عملیات راهزانه امپریالیسم امریکا علیه مردم قهرمان و بیستام جنوبی و حملات وحشیانه هواپیماهای امریکا در خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام و نیز تجاوزات امریکا در جمهوری دومینیکن، کنگو و سایر کشورها از طرف تمام ملل جهان با قاطعیت محکوم شده است. حزب ما در اعلامیه خود راجع بویتمام ضمن محکوم ساختن کامل تجاوزات راهزانه امپریالیسم امریکا مراتب پشتیبانی

بقیه از صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

مختصر اعتقادی داشته باشد متظاً باید چنین شرایطی را بپذیرد و راه را برای دادرسی و کفر کسانیکه دانا بطور بکجانبه بوسیله مطبوعات و رادیو و سایر دستگاههای تبلیغی انحصاری دولت بناواعت خیانت ها و جنایت ها متهم میشوند، هموار سازد. آگاهی، نظارت و قضاوت خلق بهترین وثیقه دموکراتیک برای جلوگیری از خودسری و خودکامگی است و تاهنگامی که راه چنین نظارت و قضاوتی برای مردم ایران بسته

بقیه از صفحه ۱

بقیه از صفحه ۸

سخنی چند در باره پیام ۲۸ مرداد شاه

رویدادها - تفسیرها

۱۲ ساله ایکه از کودتای ۲۸ مرداد میگردد نشان میدهد که در دنیای کنونی که اراده و سرعت جهان کهن را با شتاب بی سابقه بجرکت در آورده است مینماید ما با وجود تحمل مصائب فراوان جز درد و رنج نصیبی نداشته است. از قام و آمار نشان میدهد که اینک رشد کشور بسیار بطی و با آهنگ لاک پشتی کنونی بتدریج از بسیاری از کشورهای عقب مانده هم عقبر میماند. در دوران سلطنت ۲۵ ساله محمد رضا شاه و بویژه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه بدون رقیب همه نیروی مادی و معنوی کشور را در اختیار گرفت ناتوانی خود را که از ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم وی سرچشمه میگردد نشان داد معذلت شاه در پیام ۲۸ مرداد خود وعده تازه ای میدهد و مدعی میگردد که بیست سال دیگر ایران پیاپی ملل کابلا مترقی و مرفه دنیا خواهد رسید.

بر کسی پوشیده نیست که منافع و مصالح کشور ما از دیر زمانی است که در معرض تجاوز کشورهای امپریالیستی قرار گرفته است. تحمیل رژیم کودتا به مینماید ما خود یکی از مظالم آشکار چنین تجاوزی است و از برکت همین رژیم تحمیلی کودتا است که کشور ما اکنون بزبانده کامل اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیزم مبدل گردیده است. معذلت شاه و مسعودی آنها را دوست و متحد ما مینماید و از آنان تنها بعلت برخی مقاصدی که در خلیج فارس دارند کله و شکایت دوستانه مینماید.

همین تغییر لحن نسبی و جزئی شاه در باره متحدین غربی و انعکاس آن در مطبوعات ایران و غرب نگرانی محافل وزارتخانه های خارجه انگلستان و امریکا را برانگیخته است. و بویژه وقتی این محافل می بینند که تغییر لحن مزبور در کنار ارزیابی نسبتاً مثبتی در باره بهبود روابط ایران و شوروی قرار گرفته است. شاه در پیام خود در باره این روابط چنین میگوید:

بهمسایه بزرگ شمالی خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی روابط حسن همجواری بر اساس احترام متقابل را کاملتر کرده و آنرا با روابط دوستانه و همکاری فنی و اقتصادی و بازرگانی برقیاس وسیعی توسعه داده ایم. حزب ما همیشه هوادار بهبود تحکیم و توسعه روابط دوستی ایران با همه کشورهای سوسیالیستی و بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بوده است. ما این هواداری را فقط و فقط از لحاظ منافع عالیه مینماید خود کرده ایم و در آینده نیز خواهیم نمود. بسط روابط دوستی و همکاری های فنی و اقتصادی و بازرگانی آن خواه ناخواه در جهت تضعیف مواضع امپریالیزم و ارتجاع در ایران بود. زمامداران بسیاری از کشورهای نو استقلال باین امر توجه کرده و سیاست خارجی خود را بر مبنای چنین بهبودی قرار داده اند. نگرانی محافل امپریالیستی و ارتجاعی از این بهبود بهترین دلیل فایده آنست. شاه که از یکسو به علت برخی اقدامات کشورهای امپریالیستی در خاور میانه و بویژه در خلیج فارس ناراضی است و از سوی دیگر بعلل گوناگون اقتصادی وسیاسی پس از مقاومتی زیاد تن به بهبود روابط با اتحاد شوروی داده است. با احتمال قوی در روابط خود با متحدین باصلاح غربی اش دچار مشکلاتی شده است. از این نظر مطبوعات ایران برای مسافرت اخیر جرج تامسون وزیر مشاور انگلیس

بتراشند و یا موقعیت متزلزل آنرا تحکیم کنند، دچار اشتباه هستند.

۴۳ سال است سلسله پهلوی بر ملت ایران حکومت میکند. در این دوران طولانی چه کارها که نمیشد کرد. ولی هنوز ۸۵ درصد مردم کشور حافظ و سعدی، فردوسی و مولوی، رازی و ابوعلی سنا بیسوادند. چه کسی جز طبقه حاکمه ای که بر رأس آن خاندان پهلوی قرار گرفته و پشتیبان آن امپریالیسم خارجی است، مسئول این ننگی است که در عصر اتم بر دامن کشور باستانی ما نشسته است و بحالاهم که شاه با عوامفریبی پیشنهاد میکند که قسمتی از بودجه نظامی به مبارزه با بیسوادی اختصاص داده شود و ادعا میکند که در ایران اینکار عملی شده باز هم طبق سنت خود دروغ میگوید. کافی است کسی بودجه ایران نظری بیندازد و افزایش

در امور خارجی به تهران و ملاقات وی با شاه و نخست وزیر و همچنین برای ملاقاتهای اخیر ارمن مایر سفیر امریکا با شاه اهمیت خاص قائلند و همه اینها نشانه آنست که محافل امپریالیستی در تهران بفعلت های جدیدی دست زده اند که چگونگی و دامنه آن هنوز معلوم نیست. عدم موفقیت رژیم کودتا و در رأس آن شاه در امر اصلاحات و بویژه در مورد اصلاحات ارضی، متزلزل شدن پایگاه سنتی و جانشین نشدن آن با پایگاههای تازه معلول ناپیگیری و نیم بند بودن اصلاحات و ممانعت از دخالت طبقات و تشرهای علاقمند به اصلاحات مزبور است. بهمین سبب اصلاحات مزبور از تضاد های درونی جامعه ما نکاست و بعکس بدامنه و عمق تضاد های مزبور افزود. هرگاه این شیوه در سیاست خارجی رژیم کودتا نیز تکرار شود خواه ناخواه رژیم کودتا را با مشکلات بیشتری روبرو خواهد کرد و بحران رژیم را به مراتب عمیقتر خواهد نمود.

ر. خرسند

کشور ما از لحاظ منابع بیکران طبیعی و نیروی مادی و معنوی عظیم خود قادر است در مدت کوتاهی بمسارح شگرفی از ترقی و تکامل نائل آید. این تنها در صورتی میسر است که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی بر افتد و حکومتی ملی و دموکراتیک بر سر کار آید. مادام که امپریالیزم دست در دست ارتجاع داخلی بر مینماید ما حکومت میکنند همه راههای ترقی و تکامل بروی ما مسدود خواهد بود تنها یک رستگاری و رستخیز همه ختی قادر است اعمال و آرزو های ما را جابه عمل ببوشاند. این فقط از طریق مبارزه متحدو تیررمندهمه نیرو های ملی و دموکراتیک و در سایه اتحاد و وحدت بی کیر آنها امکان پذیر است.

آخرین بخش پیام ۲۸ مرداد به سیاست خارجی رژیم کودتا اختصاص داده شده است شاه در این باره میگوید: «با همسایگان مسلمان خود یا دوستی داریم یا دوستی با اتحاد شاه در این بیان چهار کشور مسلمان همسایه ما را بدو گروه تقسیم میکند افغانستان و عراق در زمره کشورهایائی که ما با آنها دوستیم و ترکیه و پاکستان بمشابه کشورهای دوست و متحد بحساب مینماید.

بر کسی پوشیده نیست که رابطه کشور ما با افغانستان و عراق در سطح بسیار نازلی قرار دارد و بعلاوه غالباً با اختلافات و سوء تفاهماتی همراه است. اما در باره رابطه کشور ما با دو کشور دیگر مسلمان یعنی ترکیه و پاکستان که باضطلاح در پیمان سنتو و پیمان عمران منطقه ای با ما متحدند نمیتوان از دوستی و اتحاد عمیقی سخن گفت. بویژه در روز های اخیر پس از بروز جنگ مابین پاکستان و هندوستان بی مایگی و محتوی امپریالیستی این قبیل پیمان ها بیش از پیش ظاهر شده است.

حزب ما از نخستین روز های انعقاد پیمان بغداد که پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق و خروج عراق از پیمان مزبور، به پیمان سنتو تبدیل گردید ماهیت ضد ملی و محتوی امپریالیستی آنرا فاش ساخت. زندگی صحت نظریات حزب ما و سایر معارف مترقی و دموکراتیک و شخصیت های مینماید پرستی که از مدت های پیش مخالفت شدید خود را علیه چنین پیمان های ابراز داشته اند به گوت رسانده است. معذلت شاه هنوز از اتحاد نظامی صحبت میکند و در گپرو دار جنگ پاکستان و هندوستان با تشبثات خود سعی دارد پیمان سنتو را از شکست قطعی نجات دهد.

در پیام شاه در باره متحدین غربی چنین میخوانیم: « با دوستان متحد غربی خود در غین کمال تشکر از مساعدت های ذقیمتی که در گذشته بما کرده اند بمصالح آنها همافکار احترام میگذاوریم که آنها بمصالح ما احترام بگذارند. » روزنامه اطلاعات در تفسیر این قسمت پیام شاه مینویسد:

مثلاً اگر یکی از دوستان بدون توجه بحقوق و مصالح ما در خلیج فارس مترصد انجام مقاصد و نظراتی بود که معایر منافع ملی ما و حق حاکمیت ایران در خلیج میباشد، واضح است که در ارکان این دوستی خلل وارد میآورد و هیچکس نباید انتظار داشته باشد که ملت ایران در مقابل چنین سیاستی ساکت بشیند.

بقیه از صفحه ۵

نظری به ترهای فدراسیون سندیکائی جهانی

با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. مبارزات مشترک زحمتکشان بخاطر منافع مشترک شرط اساسی و عمده رشد وحدت عمل و وحدت سندیکائی است.

تأمین وحدت و همبستگی زحمتکشان سراسر جهان حائز اهمیت فراوان است. تمام سندیکاهای تحت هر رژیم اجتماعی و سیاسی که فعالیت کنند در مبارزه بخاطر صلح، علیه امپریالیسم و برضند اشکال گوناگون استعمار و در مبارزه برای رهایی زحمتکشان سراسر جهان مسئولیت بزرگی بعهده دارند. از آنجا که مسئولیتهای طبقه کارگر و جنبش سندیکائی جهانی افزایش یافته است همبستگی بین المللی که لازمه جنبش کارگری است ضرورت باز هم بیشتری کسب میکند.

اهمیت فدراسیون سندیکائی جهانی که بیش از ۱۲۰ میلیون عضو اتحادیه های همه قاره ها را متحد میسازد و مرکز سندیکائی واقعاً جهانی، دموکراتیک و مستقلی است از اینجا ناشی میشود.

نیرو و نفوذ فدراسیون سندیکائی جهانی برای دفاع از منافع زحمتکشان و برای تحقق یافتن وحدت بین المللی طبقه کارگر، یک عامل قطعی بشمار میرود. فدراسیون سندیکائی جهانی تکیه گاه تزانزل ناپذیر کلیه نیروهای سندیکائی است که در سراسر جهان برای وحدت، ترقی اجتماعی و صلح مبارزه میکنند. شک نیست که ششمین کنگره سندیکائی جهانی مظهر نیرومند تحکیم جنبش سندیکائی و همبستگی بین المللی زحمتکشان بخاطر ترقی اجتماعی استقلال ملی، دموکراسی و صلح خواهد بود.

ح. فروردین

تأمین اجتماعی، عقد قرار داد های جمعی، مرخصیهای با استفاده از حقوق، آموزش حرفه ای و همچنین مبارزه بخاطر مطالبات ملی یعنی ملی کردن انحصارات خارجی، ایجاد و توسعه صنایع ملی و بخش دولتی صنایع، اصلاحات ارضی که مالکیت استعماری و بقایای فئودالیسم را از بین بردارد، مبارزه در راه استقرار دولت های دموکراتیک، برقراری کنترل دولت در تجارت خارجی، شرکت زحمتکشان در تدویر و اجرای نقشه های اقتصادی، از طرف فدراسیون سندیکائی جهانی کماکان با تمام قوا پشتیبانی خواهد شد.

وحدت و همبستگی بین المللی شرط کامیابیهای طبقه کارگر است

در سراسر تر های منتشره با اهمیت وحدت طبقه کارگر چه بمقیاس ملی و چه بمقیاس بین المللی توجه خاصی مبذول شده است از آنجمله چنین گفته میشود: در قبال هجوم متمرکز سرمایه طبقه کارگر در همه کشور ها برای دفاع از منافع حیاتی خود بیش از پیش بضرورت وحدت و همبستگی هم بمقیاس کشور خود و هم بمقیاس بین المللی بی میبزد.

اختلافات ایدئولوژیک که درصوف طبقه کارگر وجود دارد علت واقعی تفرقه نیست، عامل عمده تفرقه سیاست آشتی طبقاتی است. اختلافات ایدئولوژیک دست آویز کسانی است که میخواهند تفرقه را توجیه کنند و آشتی طبقاتی را تحمیل نمایند. اشتراک منافع زحمتکشان پایه وحدت را تشکیل میدهد و هر قدر زحمتکشان بیشتر باین امر وقوف یابند امر وحدت نیز

مخارج نظامی را ببیند، بودجه وزارت فرهنگ را با بودجه وزارت جنگ مقایسه کند تا دروغگو رسوا شود.

نیرو های ترقیخواه ایران که چهل را یکی از دشمنان واقعی خود میدانند از هر گام عملی و مثبت که در راه مبارزه با بیسوادی و ارتقاء سطح فرهنگ در کشور ما برداشته شود، صرفنظر از اجراء کنندگان آن، پشتیبانی میکنند. بدینجهت است که آنها حتی بکار جوانانی هم که صادقانه در سپاه تبلیغاتی دانش بامر مبارزه با بیسوادی مشغولند ارج میگذازند.

ولی صحبت بر سر این است که تمام ساختمان جامعه کنونی ایران و ماهیت رژیم کنونی با یک مبارزه وسیع و جدی برضند بیسوادی منافات دارد. نتیجه اینکه هر کاری هم که علی-الاصول و بخودی خود میتواند در این زمینه مفید باشد در دستگاه فاسد و پوسیده کنونی

قلب میشود، به نتیجه نمیرسد و فقط وسیله ای برای عوام فریبی و مداحی قرار میگردد. چندی پیش حتی یکی از مطبوعات وابسته به رژیم نوشته بود که با شیوه و آهنگ کنونی، مبارزه با بیسوادی در ایران هشتاد سال دیگر به نتیجه خواهد رسید!

رژیم کنونی ایران دشمن فرهنگ است. این حقیقت را فقط رقم وحشتناک بیسوادان در ایران تأیید نمیکند. داوطلبانی که هر سال از پشت در دانشگاه نا امید به سیل بیکران میبوندند. سانسور و ممنوعیت پلیسی که برای تمام انتشارات مترقی وجود دارد. استادان و دانشجویانی که در زندانها بسر میبرند. تظاهرات دانشجویی که بخون کشیده میشود. همه اینها این دشمنی را هر روز باشکال مختلف آشکار میسازد. تعجب آور هم نیست. کدام آدم با فرهنگ کی است که بیوغ استعمار را گردن نهد، زیر بار دیکتاتوری برود و با فساد و خیانت آلوده گردد؟

در زمانیکه سنگ را بسته و سگ را گشاده اند، شاه و نوکرانش میتوانند در برابر نمایندگان خارجی جولان دهند. ولی ننگی را که خود بر دامن مردم ایران نشانده اند و حافظ آن هستند نمیتوانند از چشمان هیچکس پنهان کنند.

رادیو پیک ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ متر برنامه پخش میکند.

رادیوی پیک ایران زبان

گویای همه مینماید پرستان و آزادیخواهان ایرانی است.

رادیوی پیک ایران را بشنوید

و شنیدن آنرا بد بگرن توصیه کنید.

بیست و پنج سال خیانت

با آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت محمدرضا شاه دستگاه تبلیغاتی رژیم فرصت و بهانه جلیلی برای مداحی یافته است و از آنجا که این مدیحه سرانی برای اثبات «خدمت» شاه بمرم ایران انجام میگردد، یعنی سیاه باید سفید نشان داده شود، تاریخ بیست و پنج سال اخیر مورد تحریف گستاخانه و بی نظیری قرار گرفته است. برای اینکه معلوم شود بیست و پنجسال سلطنت محمد رضا شاه چیزی جز بیست و پنج سال خیانت نبوده است ما هم این کارنامه سیاه و ننگین را بصورت ورق میزنیم:

محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۰ با قیافه ای «معصوم» وارد صحنه شد. کسانی بودند که فکر میکردند وی از سزوشست پدرش درس عبرت گرفته و بیچنگ مردم نخواهد رفت. ولی وقایع بعدی نشان داد که متأسفانه عقابت گرگ زاده گرگ شود. اگر او در آغاز سلطنت خود ظاهراً فعالیتی نداشت باین علت بود که زمینه را مساعد نمیدید. خاطره دیکتاتوری رضا شاه هنوز خیلی زنده بود. نهضت هم قوی بود. ولی او بدون اینکه لحظه ای از توطئه و انتریگ بر ضد نیروهای ملی غفلت کند منتظر فرصت نشسته بود. واقعه آذربایجان و کردستان برای نخستین بار ماهیت خیانتکار و جنایت پیشه محمدرضا شاه را بشکل برجسته ای بکلی فاش کرد. او با پشتیبانی اربابان امریکائی و انگلیسی خود خون هزاران نفر از مردمان بیگناه را ریخت و اولین یورش وسیع و همه جانبه به نیروهای دموکراتیک را طبق اعتراف خودش «رهبری» کرد. ولی این هنوز کافی نبود. شاه به خواست مانند پدرش دیکتاتور شود. واقعه ۱۵ بهمن از یکطرف بهانه برای غیر قانونی کردن حزب توده ایران، بزرگترین مانع نقشه های شوم وی، و سرکوب مجدد نیروهای ملی و دموکراتیک شد و از طرف دیگر وسیله اولین دستبرد آشکار بقانون اساسی گردید. با تشکیل غیر قانونی مجلس مؤسسان و افزایش اختیارات شاه، راه برای دیکتاتوری بیش از پیش هموار شد. تا اوج مجدد نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ صدها نفر از مبارزان نهضت ملی ایران بدست پلیس و دادگاههای نظامی فرمانبر شاه بزندانه افتادند. در همین زمان شاه بدستکاری رژیم آراء در پشت پرده توطئه جدیدی را در مورد ادامه تسلط شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تدارک میدید. شاه تمام نیروی خود را برای جلوگیری از ملی شدن صنایع نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق بکار برد. و وقتی موفق نشد، در رأس ارتجاع ایران و با کمک مستقیم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تمام نیروی خود را بکار برد تا حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط کند. توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ - توطئه قتل افشار طوس - کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشه خائنه وی را عملی ساخت، چهره شاه را بعنوان دشمن شماره یک آزادی و استقلال و سعادت مردم ایران شناساند. کودتای ۲۸ مرداد که تمام دستاورد های مبارزات خونین و فداکارانه چندین ده سال مردم ایران را بر باد داد آرزوی دیرین شاه را

رویدادها - تفسیرها

برای استقرار دیکتاتوری برآورده ساخت. محمد رضا شاه که پس از کودتای عظیم مانده ۲۵ مرداد از ترس ملت فرار کرده بود، پس از بازگشت برای حفظ و تحکیم سلطنت شوم و دیکتاتوری مطلق العنان خود و برای پرداخت بهای گمگامی که اربابان امپریالیست بوی کرده بودند دست بکار شد. محاکمه و زندانی کردن دکتر مصدق نخست وزیر قانونی و ملی ایران و برخی دیگر از وزیران دولت دکتر مصدق و رهبران جبهه ملی، زندانی کردن هزاران نفر از اعضای حزب توده ایران و سازمانهای دموکراتیک، برپا کردن دستگاه شکنجه - زندانی کردن بیش از شصت نفر از بهترین افسران و درجه داران ارتش و اعدام ۲۸ تن از آنان، نقض قانون ملی کردن صنایع نفت و واگذاری مجدد بزرگترین ثروت ملی ایران به امپریالیستها، نقض سیاست بیطرفی ستی ایران و الحاق به پیمان تجارز کارانه ستسو، دستبرد مجدد به قانون اساسی برای افزایش قدرت مطلقه شاه، امضای قرارداد نظامی با امریکا، بحراج گذاردن منابع نفتی ایران، تشویق نفوذ سرمایه خارجی بر تمام شؤون اقتصادی ایران، دریافت ترغیبه های استقلال شکن خارجی، اجرای سیاست ضد ملی در های باز، سرکوب احتمالات کارگران، بخون کشیدن تظاهرات متعدد دانشجویان، اشغال و تعطیل دانشگاه، کشتار بیرحمانه چندین هزار نفر از مردم بیگناه در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام استقرار آنچهان حکومت پلیسی که ایران را بزندان بزرگی مبدل کرده فقط از زمره مهمترین وقایع شومی است که در دوران پس از کودتا روی داده است. اگر در دوران قبل از کودتا شاه میتوانست تقصیر خیانتها و جنایتها را بگردن نوکرانش بیندازد ولی پس از کودتا که بنا بباغتراف خودش و نوکرانش هیچ کاری بدون نظر وی نمیکرد - تمام مسئولیت و سنگینی بار خیانتها و جنایتهای بیسابقه ای که طی دوازده سال اخیر روی داده در درجه اول بر دوش شخص شاه است. ایران عزیز ما بمرکت اجرای سیاست خائنه شاه اکنون کشوری است از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته بامپریالیسم. کشوری است که ثروتش بغار می رود و مردمش گرسنه اند. کشوریست که مردمش اسیر یک حکومت پلیسی اند. فقط کسانی میتوانند این بیست و پنج سال خیانت را بیست و پنج سال خدمت بنامند که خود در این خیانت شریک باشند، و مردم ایران که تسلیم خیانت نشده اند و برای ریشه کن کردن خیانت مبارزه میکنند خیانتکار را فراموش نخواهند کرد.

مرغ تخم طلائی

در اول شهریور قطعه نامه های دو کنفرانس اوپک منعقد در ژنو و تریپولی انتشار یافت. مسئله اساسی مورد بحث در این دو کنفرانس پیدا

کردن راهی برای جلوگیری از «کاهش روزافزون بهای نفت خام و فرآورده های نفتی در بازار های جهان» بوده است. یعنی همان مسئله ای که علت اصلی تشکیل اوپک بود. طی پنجساله ای که از تشکیل اوپک میگذرد کشور های صادر کننده نفت موفق نشده اند از تقلیل قیمتها که یکجانبه از طرف شرکتهای نفتی صورت میگردد جلوگیری کنند. در قطعنامه های اخیر نیز فقط به «یکی از عوامل» کاهش قیمت نفت یعنی «رقابت دراستفاده نامحدود از اضافه ظرفیت تولید» توجه شده و بدین منظور نقشه ای برای «کنترل تولید» پیشنهاد شده که تازه آنهم «موقت» است. تردیدی نیست که کنترل تولید لازم و مفید است. زیرا شرکتهای نفتی که فقط منافع خود را در نظر دارند بدون توجه بآینده نفت در کشورهای نفت خیز و وضع اقتصادی آنها که وابسته بدرامد نفت است بتولید نفت مشغولند. برای آنها مهم نیست که نفت بعنوان ثروت طبیعی این کشورها قابل تجدید نیست. بقول اطلاعات آنها میخواهند «این مرغ تخم طلائی را خیلی زودتر بکشند». ولی اولاً معلوم نیست که کشورهایمانند ایران که وابسته بامپریالیسم هستند تاچه حد بتوانند این خواست خود را بشرکتهای نفتی بقبولانند. ثانیاً بفرض که این کنترل عملی شود مسئله تعیین قیمت نفت هنوز حل نشده است. این مسئله فقط زمانی برفع کشورهای نفتخیز و برفع تولید کننده و مصرف کننده حل خواهد شد که کشور های نفتخیز صاحب اختیار نفت خود باشند و در تعیین قیمت نفت شرکت کنند. کنترل تولید را اگر عملی شود میتوان گام مثبتی تلقی کرد. ولی اینکه اوپک با عمل مطلب نپرداخته نشان دهنده آنست که هنوز اوپک در برابر انحصارات نفتی ضعیف است و نمیتواند و یا نمیکند با اقدام جدی و قاطعی برضد انحصارات نفتی دست بزند.

در یکی از قطعنامه های اوپک نکته ای دیده میشود که جالب و حائز اهمیت است: «اگر در نتیجه اجرای تصمیمی که باتفاق آراء از طرف کنفرانس اتخاذ شده باشد هر یک از شرکتهای نفتی اقداماتی بطور مستقیم یا غیرمستقیم برضد یک عضو یا گروهی از اعضا بعمل آورد هیچیک از اعضا دیگر مجاز نیستند امتیازاتی را که از طرف شرکت یا شرکتهای مزبور برای مرعوب کردن اعضای دیگر

بآنها پیشنهاد شده است بپذیرند». ماده فوق اگر اجرا شود در واقع برای جلوگیری از روش سازشکارانه کشور هائی نظیر ایران است. زیرا بقرارداد الحاقی که در سال گذشته بین ایران و کنسرسیوم بسته شد آشکارا عدول از تصمیمات قبلی اوپک بود و بهمین جهت مورد مخالفت عده ای از اعضای اوپک مثل اندونزی و عراق و نزویلا قرار گرفت. بهمین علت کنفرانس هفتم اوپک سازش ایران و کنسرسیوم را تصویب نکرد و ایران جداگانه قرار داد الحاقی را منعقد ساخت. این ماده در واقع برای جلوگیری از ایجاد تفرقه بین ممالک صاحب نفت در برابر کمپانیهای نفتی تصویب شده و بخودی خود گام مثبتی است. ولی تردیدی نیست که اجرای اینقبیل مواد و ایجاد اتحاد واقعی در برابر انحصارات نفتی قبل از هر چیز وابسته به سیاست مستقل و ضد امپریالیستی کشور های نفتخیز است. آینده نشان خواهد داد که این سیاست در داخل اوپک تا چه حد مسلط خواهد شد.

از حرف تا عمل

از روز ۱۷ تا ۲۸ شهریور ماه گذشته جهانی مبارزه با بیسوادی در تهران تشکیل بود. آنچهانکه شیوه دستگاه تبلیغاتی رژیم است محور کارها بجای آنکه بحث جدی در باره مسئله مهمی مانند مبارزه با بیسوادی باشد «اعلیحضرت شاهنشاه» بود. اگر کسی بخواهد گفته ها و نوشته های مبلغین رژیم را ملاک قضاوت درباره کنگره مبارزه با بیسوادی قرار دهد باین نتیجه میرسد که گویا وزراء و شخصیتهای فرهنگی ۸۹ کشور جهان فقط بکنگره آمده بودند تا از «رهبری خردمدانه شاهنشاه الهام بگیرند» و در برابر «بیشرفتهای شکفت انکیز» ایران در مبارزه با بیسوادی سرتعظیم فرود آورند و «ابتکارات شاهنشاه» را تصویب کنند. اینکه شاه و مبلغینش از هر حادثه داخلی و بین المللی، و از جمله از کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی، سوء استفاده میکنند تا رنگ و روغنی به رژیم پوسیده ایران بزنند مطلب جدیدی نیست. ولی اینکه آنها خیال میکنند با این حقه بازیها میتوانند مردم ایران و جهان را در باره ماهیت واقعی رژیم کنونی قریب دهند، برای آن حیثیت رومیه از کنگره ارومیه حزب در بین کارگران بفعالیت دامنه داری دست زد، اتحادیه های مخفی را رهبری نمود و اعضاها را کارگران را سازمان داد.

ارومیه. سازمانهای کارگری، اتحادیه ها و حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۴ مجبور شدند به فعالیت مخفی بپردازند. در سال ۱۳۰۶ دومین کنگره حزب مخفیانه تشکیل شد. در این کنگره برنامه و اساسنامه جدید، ترهای مربوط بمسئله ارضی، قطعنامه ای در باره کار اتحادیه های صنفی، سازمان جوانان و کار در میان زنان تصویب رسید. کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران بر اساس تصمیمات کنگره برای احیاء سازمانهای محلی حزب اقداماتی بعمل آورد. کار تبلیغاتی حزب در ایران و در خارج توسعه یافت. در آلمان و اطریش روزنامه «پیکار»، روزنامه «بیرق انقلاب» و مجله «ستاره سرخ» منتشر شد. پس از کنگره ارومیه حزب در بین کارگران بفعالیت دامنه داری دست زد، اتحادیه های مخفی را رهبری نمود و اعضاها را کارگران را سازمان داد.

تقویم مردم

شهریور ماه

۱۲۹۹ نیروهای جدیدی که بوسیله انگلیس ها مسلح شده بودند به همراه مخبرالسلطنه هدایت که بسمت والی آذربایجان منصوب شده بود وارد تبریز شدند. مخبرالسلطنه در حالیکه ظاهراً با خیابانی مشغول مذاکره بود در خفا برای سرکوب نهضت تدارک میدید. در ۲۰ شهریور تبریز را ترک کرد و بدستجات قزاق دستور حمله داد. این دستجات در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ مقاومت گروههای معدود دموکراتهای مسلح را درهم شکسته شهر را اشغال کردند. ۲۳ شهریور خیابانی رهبر قیام بدست نیروهای مهاجم گرفتار و کشته شد.

شهریور - مهر ۱۳۰۶

تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران در

۱۲ شهریور ۱۳۲۴

فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد.

۲۳ شهریور ۱۲۹۹

کشته شدن خیابانی

قیام شیخ محمد خیابانی انقلابی و متفکر بزرگ، در تاریخ ۱۶ فروردین سال ۱۲۹۹ علیه استعمارگران و حکومت مرتجع مرکزی آغاز شد. جتیش خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بود که نیروی آنرا بورژوازی ملی تجاری، خرده بورژوازی شهری، نهیدستان شهر و طبقه کارگر نواخته تشکیل میدادند. قیام، جوانب ضعف گوناگون داشت. رهبری قیام که در دست بورژوازی بود با ارتجاع بسیاره قطعی نپرداخت. مرتجعین تبریز و حتی دستجات قزاق را که از تهران اعزام شده بودند خلع سلاح نکرد و برای تسلیم مردم اقدامی بعمل نیاورد، تنها گروهای مسلح کوچکی از داوطلبان بوجود آمد. مرتجعین آزادانه در شهره